



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدًا

فاجعه، ششم سوال: تخریب حرم ائمه تسبیح

تاریخ انتقام از حضرت رسول الله و خاندانش ۹ و تحریف دین و محو آثار و نشانه های جاودانی اسلام

۱- با جدی شدن اقبال مردم به دین اسلام، دشمنان کافر و مشرک که از راههای شکنجه و قطع روابط و تحریم اقتصادی در بازداشتن مردم از ایمان به رسول الله ۹ خود را موفق نمی دیدند، برخی از افراد دسیسه گر خویش را به عنوان نفوذی با تظاهر به اسلام به داخل مسلمانان فرستادند، تا هم از داخله مسلمین مطلع بوده و هم تا بتوانند اعمال نفوذ کرده و از تحقق اسلام ناب و راستین مانع شده و هم با تحزب و تطمیع و تخویف افراد بتوانند آینده زعامت دینی مسلمانان را برابند.

۲- بقیه سران مشرکین به سرکردگی ابوسفیان (لعنه الله) هم در طول سالهای حیات رسول الله ۹ با ایجاد فتنه ها و برنامه ریزی و فرماندهی جنگهای بسیار علیه مسلمانان و حمله های متعدد به مدینه منوره مرتکب جنایات بی شمار و شهید نمودن شخصیت های مهمی همچون حضرت حمزه سید الشهداء 7 و مجروح نمودن و شکستن دندان پیامبر ۹ شدند ولی با این حال از اشغال مدینه منوره و هتک حریم نبوی ناکام ماندند، این افراد در فتح مکه با تظاهر به اسلام به دسته پیشتاز منافقین ملحق شده و در میان مسلمانان حلقه نفاق و انحراف را تقویت کرده و وسعت بخشیدند.

۲- آرزوهای دیرینه و اهداف اصلی این منافقین **کشتن پیامبر ۹ و هتک حریم و خاندان مطهر او ۹ و ویرانی مدینه منوره و کشتار و غارت مسلمانان و تحریف دین اسلام و غصب زعامت دینی و سلطه بر مسلمین و از بین بردن نشانه های جاودانگی اسلام بود.**

۴- کشتن رسول الله ۹: در طول ایام حضور پیامبر ۹ در مکه بخاطر حمایت جناب ابوطالب 7 و بنوهاشم، با رحلت ابوطالب 7 و محاصره خانه حضرتش در لیلۃ المبیت؛ با فرمان الهی هجرت از مکه بسوی مدینه، و جانبازی حضرت مولا علی 7 این توطئه نیز شکست خورد، در طول ایام اقامت در مدینه نیز با برافروختن جنگها و اعزام گروه های ترور و هدف قرار دادن حضرتش ولی باز ناکام ماندند، اما سرانجام به کمک منافقین اولیه؛ با دسیسه های پیچیده ای حضرت رسول الله ۹ را مسموم و شهید نمودند.

۵- هتک حریم پیامبر یعنی اهل بیت ۹: این مقصد شوم را بعد از رحلت رسول الله ۹ با هجوم به خانه وحی و هتک حریم عصمة الله 3 عملی کرده، و سپس در طی سالهای سلطه منافقین و امویان با ایجاد فجایع مقتل حضرات معصومین (علیهم السلام) و شکنجه و آزار و زندانی و اسیر و تبعید کردن خاندان ایشان؛ به این امر دست یازیدند که در شرح آن صدها کتاب نوشته شده است.

۶- تحریف دین اسلام و غصب زعامت دینی و سلطه بر مسلمین: نیز در ایام رحلت رسول الله با کودتای بر جانشین الهی پیامبر ۹ یعنی حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب 7 انجام گرفت و با سلطه متمادی طی قرنهای آنچنان اختلاف و انحرافی پدید آوردند که فقط با ظهور حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برطرف و علاج قطعی می شود.

۷- هتک و غارت و کشتار و جنایت در حرم نبوی ۹ و مدینه منوره: این امر از بقیه آرزوهای ایشان بود، ولی در نیم قرن اول سلطه منافقین بر اسلام و مسلمین عملی نبود، چون در این دوره منافقین هنوز نقاب نفاق را بکلی از چهره شان برکنار نکرده بودند، و بسیاری از افراد عصر پیامبر ۹ زنده بودند، اما با شروع نیم قرن دوم سلطه منافقین؛ و تعیین یزید لعین و فاجعه کربلاء؛ فضای اجرائی این امر فراهم گردید. در سنه ۶۳ فاجعه هولناک یزید در مدینه منوره که به فاجعه حره معروف شده اتفاق افتاد. این فاجعه با ورود لشکر یزید (لعنهم الله) با اسبها به مسجد پیامبر ۹ و تجاوز به زنها و عمل زنا حتی در مسجد شریف و کشتار صحابه و تابعین در روضه النبی (صلی الله علیه وآله). واقع گردید، یزید یکی از افسرانش را به نام مسلم بن عقبه که از او به مجرم و مسرف نیز تعبیر کنند، با لشکری فراوان از شام به مدینه فرستاد. چون لشکر یزید به سنگستان مدینه که معروف به حره واقم است رسیدند، اهل مدینه به دفاع از حرم نبوی ۹ بیرون شدند. اهل شام شمشیر در میان ایشان کشیدند و جماعت بسیاری از اهل مدینه را بکشتند و حربی عظیم فیما بین واقع شد. اهل مدینه دیدند تاب مقاومت آن لشکر را ندارند، به مدینه گریختند و پناه به روضه رسول (صلی الله علیه و آله) بردند. لشکر شام، مردم مدینه را تعاقب کردند و اصلاً از خدا و رسول شرم نکردند با اسبان خود داخل روضه منوره شدند و پیوسته از مردم کشتند تا روضه و مسجد پر از خون شد و خون تا قبر مطهر نبوی (صلی الله علیه و آله) رسید. مدائنی از زهری روایت کرده که هفتصد نفر از شخصیت های سرشناس مدینه از قریش و انصار و مهاجر و موالی کشته شدند و از سایر مردمان غیر معروف از مرد و زن و حر و عبد، عدد مقتولین ده هزار تن به شمار رفت. مسرف پس از فراغ از حرب، اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خویش مباح داشت. لشکر شام که اصلاً دین

نداشته و آئینی جز آئین یزید نمی دانستند، دست تعدی بر اعراض و اموال مسلمانان گشودند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند به حدی که نقل شده که در مسجد نبوی ۹، زنا کردند و بعد از واقعه حره هزار زن بی شوهر، فرزند زنا متولد کرد که اولاد ایشان را اولاد الحره نامیدند که منشأ ظهور خاندانهای نواب در مدینه شدند که تا به امروز باقی هستند. پس از این قتل و غارت و زناها، از مردم اقرار گرفت به عبودیت و بندگی یزید و این واقعه معروف است و همه تواریخ از شیعه و عامه مسلمین آنرا ذکر کرده اند.

۸- اما آخرین آرزوی منافقین: محو نشانه های خاندان حضرت رسالت ۹ و علامتهای جغرافیایی اسلام بود، اولین جنایتشان ایجاد شرایطی بود که مدفن حضرت صدیقه طاهره ۳ مخفی شد، و با گذشت قرنها؛ هنوز هم همه مسلمانان نمی دانند که حضرتش در خانه خویش و در جوار پیامبر و حرم نبوی ۹ می باشد، **جنایت** بعدی ایجاد همین فضا برای حضرت مولا علی علیه السلام بود، که حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را واداشت تا جسد مطهر حضرتش را شبانه و مخفیانه در نجف اشرف دفن نموده، و با روانه کردن تابوتهای نمایشی به سمت مدینه و جاهای دیگر آنرا مستور بدارند. تربت حضرت مولا ۷ تا ۱۵۰ سال بعد و زمان هارون عباسی مخفی بود، و بعد از آن عموم مردم از مرقد حضرتش مطلع شدند، **جنایت** سوم منع از دفن حضرت امام مجتبی ۷ در کنار جدش رسول خدا ۹، **جنایت** بعدی سعی مستمر در محو نشانه های فاجعه کربلا طی قرون متمادی، از اقدامات شمر و ابین سعد و ابن زیاد و لشکر یزید گرفته تا اقدامات متوکل عباسی تا حمله های قرن گذشته و هابیان به کربلا و جنایاتشان در حرم حسینی ۷ تا فجایع امروزه ناصیبان و بعثیان در کشتار زائران حسینی ۷ و سعی بر تخریب مشاهد منوره عراق، این جنایات بر همین منوال نسبت به سایر حضرات معصومین (علیهم السلام) نیز روا داشته شد، و این محو آثار حق محدود به آثار مرکز ولایت و مشاهدشان نیز نبوده، بلکه علیرغم پنهانکاریهای منافقین صدراسلام در این زمینه، ولی هنوز هم شواهد بسیاری بر این نیت شومشان در منابع عامه مسلمین باقی مانده است:

* روزی معاویه همین که صدای مؤذن را که شهادت به رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می داد شنید، به صورت اعتراض گفت: لله أبوك يا ابن عبد الله، لقد كنت عالي الهمة، ما رضيت لنفسك إلا أن يقرن إسمك باسم رب العالمين؛ ای فرزند عبد الله، همت بلندی داشتی، از کمتر از این که نامت کنار نام خدا بیاید، رضایت ندادی!! شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۰۱. * در ملاقاتی که مغیره بن شعبه با معاویه داشت، به وی گفت: بنی هاشم دیگر اقتدار خود را از دست داده و از ناحیه آنان خطری حکومت تو را تهدید نمی کند، چه بهتر که نسبت به آنان سخت گیری نکنی و آنان را مورد بذل و محبت قرار دهی. معاویه پاسخ داد: ابوبکر، عمر و عثمان آمدند و رفتند و از آنان جز نامی نمانده است ولی هر روز پنج مرتبه فریاد «أشهد أن محمداً رسول الله» به گوش می رسد، «فای عمل بقیی مع هذا؟ لا أم لك! لا والله إلا دفنا دفنا!!» با این وضع دیگر چه چیزی برای ما بنی امیه باقی مانده است؟ به خدا سوگند تا نام پیامبر را دفن نکنم و از زبانها نیندازم، آرام نخواهم گرفت. موفقیات زبیر بن بکار، ص ۵۷۶؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۵۴، شرح حوادث سال ۲۱۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰ و النصائح الكافية، ص ۱۲۴.

* از این رو بود که محمد رشید رضا از علمای بزرگ عامه، می نویسد: یکی از دانشمندان بزرگ غربی اهل آلمان در سفرش به دربار سلاطین عثمانی به جمعی از شخصیتهای مسلمان حاضر گفته بود که: «شایسته است که ما مجسمه معاویه را از طلا بسازیم و در میدان پایتخت کثیر آلمان برلین قرار دهیم» از وی علت این سخن را پرسیدند، پاسخ داد: لآته هو الذی حول نظام الحکم الإسلامی عن قاعدته الديمقراطية إلى عصیة الغلب، ولو لا ذلك لعلم الإسلام العالم كله، ولكننا نحن الألمان وسائر شعوب أروبة؛ عربا مسلمین، زیرا معاویه بود که سیستم حکومت اسلامی را از نظام دموکراسی به نظام سلطه استبدادی تبدیل کرد؛ اگر معاویه این کار را نکرده بود اسلام سراسر جهان را فرا گرفته بود و همه ما مردم آلمان و سایر کشورهای اروپایی امروزه مسلمان عربی بودیم. تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۲۶۰؛ الوحی المحمدی، ص ۲۲۲، محمود أبو ربه، ص ۱۸۵ و مع رجال الفكر، ج ۱، ص ۲۹۹.

* حاکم نیشابوری و احمد بن حنبل نقل می کنند: مروان، در مسجد نبوی ۹، ابو ایوب انصاری، صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می بیند که بالاسر قبر حضرت نشسته و با ایشان راز دل می گوید و اظهار عشق و ارادت می کند، گردن او را گرفت و گفت: أتدري ما تصنع؟ می فهمی داری چه کار می کنی؟ ابو ایوب انصاری به او جواب می دهد: جئت رسول الله صلی الله علیه و آله ولم أت الحجر، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: لا یتکوا علی الدین إذا ولیه أهله، ولكن ابکوا علیه إذا ولیه غیر أهله؛ اینجا برای زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده ام، برای دیدار خاک و سنگ نیامده ام. از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: زمانی که انسانهای شایسته، در مسند حکومت نشستند، غصه ندارد؛ غصه و گریه روزی است که مثل تو نااهلی در مسند قدرت قرار گرفته باشد. مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۵۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۹، و مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۵.

* ابن ابی الحدید معتزلی شافعی متوفای ۶۵۵، می نویسد: حجاج بن یوسف ثقفی وقتی به مدینه آمد و مشاهده کرد که مردم اطراف قبر پیامبر صلی الله علیه و آله پروانه وار می چرخند، گفت: تبا لهم! إنما یطوفون بأعواد ورمة بالیة، هلاً طافوا بقصر أمير المؤمنين عبدالمک؟ ألا یعلمون أن خلیفة المرء خیر من رسوله؟! مرگ بر اینها که بر اطراف چوبها و استخوانهای پوسیده پیامبر می چرخند (نستجیر بالله) چرا اینها نمی روند اطراف قصر امیر المؤمنین عبدالمک بگردند؟ مگر نمی دانند که جانشین هر کسی برتر از فرستاده اوست؟ (یعنی عبدالمک که است خلیفه و جانشین خدا هست و بهتر از رسول و فرستاده خدا است). شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۴۲، النصائح الكافية، ص ۱۰۶. * مبرد، از پیشوایان ادبیات عرب متوفای ۲۸۶، می نویسد: إن ذلك مما کفرت به الفقهاء الحجاج، وأنه إنما قال ذلك والناس یطوفون بالقبر؛ بخاطر همین اظهار نظرها، فقهاء اسلام حجاج را کافر می دانستند، زیرا این سخن را در حالی گفت: که مردم مشغول طواف قبر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بودند. الکامل فی اللغة والأدب، ج ۱، ص ۲۲۲ چاپ نهضت مصر.

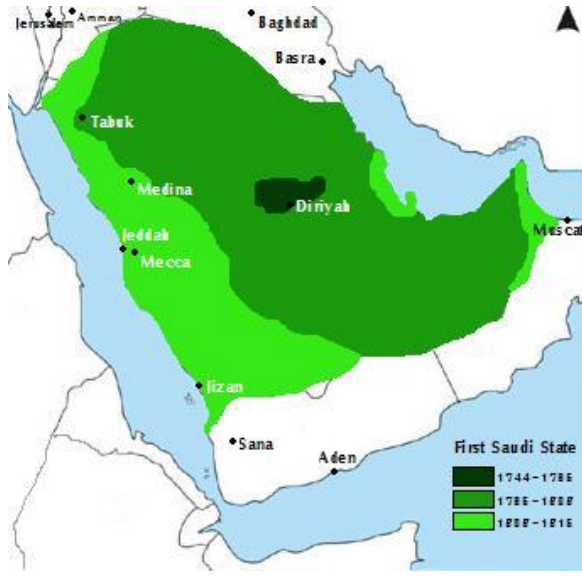
۹- علیرغم این جنایات و فجایع امویان و ناصیبان، ولی اسلام محمدی جهانگیر گشته و ندای توحید و رسالت در عمده سرزمینهای قاره های آسیا و آفریقا و اروپا طنین انداز گشت، و بسیاری از آثار حضرت رسالت و خاندان نبوت ۹ محفوظ و معروف ماند.

۱۰- حرم اهل بیت علیهم السلام در بقیع و مشاهده احد و بدر و مساجد و مقامات حضرت رسالت و خاندان نبوت ۹ در جای جای حرمین شریفین همواره معموره و مورد زیارت خاص و عام مسلمانان بوده بلکه تجدید عمارت آنها منحصر به پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام نبوده و حتی خلفای عباسی و سلاطین عثمانی نیز متکفل نوسازی و بازسازی آن بودند.

۱۱- جهانگیری اسلام و برقراری ندای توحید و رسالت در عمده سرزمینهای قاره های آسیا و آفریقا و اروپا؛ سردمداران کفر را واداشت تا برای منع توسعه اسلام و بلکه زوال آن اقدام نمایند، و این امر را با اشغال اکثر بلاد مسلمین در آفریقا و آسیا و تبدیل آنها به مستعمرات غربی شروع نموده، سپس با تجزیه بخشهایی از دو دولت بزرگ مسلمان جهان آنروز یعنی ایران و عثمانی؛ ضربه دیگر را وارد کردند، ایران را: با جداسازی نواحی شرقی هرات تا مکران (بخشی از افغانستان و پاکستان) و آسیای میانه و قفقاز از سرزمین ایران، و عثمانی را: با جداکردن بخشهای اروپایی مسلمان از سرزمین عثمانی. و نیز تجزیه سرزمینهای عراق و شامات و جزیره العرب به صورت دولتهائی جدا از هم.

۱۲- ضربه نهایی منافقین و مشرکین: قبلا بیان کردیم که چگونه تمامی اهداف و آرزوهای منافقین و دشمنان اسلام تحقق پیدا کرد، باقی مانده بود ضربه نهایی، و آن: **محو آثار نبوت و خاندان رسالت ۹ از سرزمین وحی:** شایان ذکر است که یکی از امتیازهای اسلام بر دیگر ادیان (یهودی و مسیحی) هویت جاودان تاریخی اسلام است، که برخلاف اتباع این دو دین که آثار قابل ذکری از حضرت موسی و عیسی نداشته و آنچه دارند بسیار ناچیزی و معدود بوده، ولذا برای نسل جدید و آیندگان هویت زنده و مستند تاریخی و جغرافیایی قابل ارائه نداشته و هویت این دو دین محدود به کتابها و حرفهاست، و مستند و نشانه موجودی آنچه زمین ندارند، بر خلاف اسلام که جایای حرمین شریفین آثار نبوت و خاندان رسالت بوده و صدها معالم تاریخی و جغرافیایی بدان منسوب و معروف است. جان فیلیپی انگلیسی در بازدیدش از ویرانه های مشاهد حرمین شریفین بعد از تخریب وهابیان، اظهار رضایت کرده و می گوید: این تخریب سبب می شود که بزودی نسلهای آینده دیگر وقایع مربوط به این اماکن را فراموش کنند. ولذا وهابیان ساخته استعمار انگلیس؛ محور کارشان محو آثار پیامبر ۹ بوده و هست، و این در حالی است که باقیمانده چند سنگ ساده و بی ارزش از دشمنان اسلام (مانند کعب بن اشرف یهودی) را به نام آثار باستانی حراست و حفظ کرده اند.

مراحل سه گانه سیطره وهابیان و آل سعود بر جزیره العرب



۱۲- طرح سردمداران کفر برای اجرای ضربه نهایی:

در میان قبایل بدوی عربستان؛ قبیله عنیزة قرنها بود که از طریق راهزنی و غارت راه حجاج بیت الله و زائران حرمین شریفین و مشاهد منوره امرار معاش می کردند، سردمداران کفر به سرکردگی انگلیس این مردمان را برای مقاصد پلید خویش مناسب دیده، **آل سعود** را که یکی از خاندانهای این قبیله بوده و در راهزنی و غارت حجاج و زائران مشاهد سرآمد بودند برای هدف شوم خویش بهترین گزینه دیدند، برای اینکه طرح محو آثار نبوت و خاندان رسالت ۹ و نشانه های جغرافیایی و تاریخی اسلام؛ به مقطع خاص تاریخی محدود نشود، لذا اکتفا به يك عملیات و هجوم کافی نبوده، و استمرار محو نشانه ها در طول سالیان متمادی لازم بوده، از اینرو نیاز به فرهنگ سازی نسلی بر وفق این ایده انحرافی بود، برای همین سردمداران کفر آمیختن این طرح شوم و استوار کردنش بر اساس يك عقیده دینی را لازم می دیدند. ازین رو طی عملیاتی نفوذی و جاسوسی طولانی با تلاشهای جاسوس و فرستاده رسمیشان "**مستر همفر**" شخصی به نام "**محمد بن عبدالوهاب**" را انتخاب و بر اساس مأموریت خویش با دستمایه های فکری منافقین صدراسلام و امویان؛ مسلکی را به نام "**وهابیت**" اختراع کردند. و با پشتیبانی بین المللی و مالی و نظامی؛ آل سعود را به حمله بر حرمین شریفین و مشاهد معصومین علیهم السلام در عراق تشویق کردند، آل سعود با نشر مسلک وهابی (بر روش منافقین صدر اسلام و با انگیزه تحت سلطه درآوردن سرزمین وحی و از بین بردن بقایای نشانهای جاودانگی اسلام و محو آثار حضرت رسالت و خاندان نبوت) حملاتشان را آغاز کردند. وهابیان جمیع مسلمانان جهان را **مشرک** دانستند، ولذا راههای حج را از هر سو از شام و مصر و یمن و عراق بستند و هر قافله ای می آمد غارت کرده و قتل عام می کردند، آنها بعد از حمله ها و محاصره های طولانی مدینه منوره و مکه مکرمه و شهرهای جدّه و طائف و غیر آن و غارت و کشتار و فشار بسیار برای زنده ماندن مردم مدینه و مکه و... آنها را ملزم می کردند که وهابی شوند!



کفار اجازه توسعه به آل سعود را به قدری دادند؛ که خیالشان را از صحراهای خالی و دور از دسترس ممکن بود روزی در اثر تنگ شدن عرصه بر نواحی دیگر پناهگاه اسلام راستین بشود را راحت کند، و بالاتر از آن سرزمین وحی که مرکز اسلام و مسلمین و گردنه و گلوگاه تاثیر فکری روی آنها بود؛ را در کنترل داشته و چهره اسلام را به ظاهری خشن و بی منطق وهابی تبدیل کرده و طوری تغییر دهند که نسلهای جدید مردم جهان به هیچ وجه رغبت به اسلام پیدا نکنند، این اجازه توسعه و اشغال جزیره العرب بسیار حساب شده طرح ریزی شده بود بطوریکه نقاط سوق الجیشی مانند تنگه هرمز و سواحل جنوبی جزیره العرب عمان و مسقط و یمن و تنگه مندب و کانال سوئز و سرزمین فلسطین که برای صهیونیستها تدارکش را می دیدند، از منطقه اشغالشان بیرون بود و اگر هم اشغال کرده بودند با اعمال نفوذ انگلیسها مجبور به تخلیه شدند، وهابیان با اینکه شامات را اشغال کردند و به فلسطین هم می خواستند وارد شوند ولی توسط انگلیسها منع شده و جنوب شامات را نیز مجبور به تخلیه شدند، یعنی درست در راستای برنامه های سردمداران کفر به ریاست جهانی انگلیس (در آن زمان). حتی ملک سعود صریحا اظهار کرده است که آخرین حد مهاجمات او؛ رسیدن به فرات است که مرز او باشد، این اعلام موضع را در جواب فرستاده سلیمان پاشا والی دولت عثمانی در عراق آشکار کرد، وقتی که حملات مکرر وهابیان به مشاهد مشرفه عراق اتفاق افتاده و سلیمان پاشا فرستاده ای پیش ملک سعود فرستاده بود که با او مذاکره کند و به عراق حمله نکند، و این بخوبی نشان می دهد که وهابیان و آل سعود از طرف سردمداران کفر جهانی و انگلیسها مأموریت تحقق بخشی از طرح صهیونیستها (نیل تا فرات) را به عهده داشته اند. در اسناد دولت بریتانیا که منتشر شده نقشه و طرح مرزبندی خاورمیانه توسط "لورنس" جاسوس ۵۰ ساله انگلیس در عربستان می باشد، در این نقشه می بینیم که منطقه عربستان مرز شرقیش رود فرات است، لازم به ذکر است که مشاهد مشرفه نجف و کربلا و کاظمین همه در غرب رود فرات واقع هستند! البته به همت علماء و مراجع شیعه در عراق و انقلاب ۱۹۲۰ شیعیان عراق بر علیه بریتانیا؛ سردمداران کفر و مزدوران سعودی و وهابیشان در نهایت کار موفق به جدا کردن بخش غربی فرات از عراق نشدند.



در تصویر آخر منطقه زرد رنگ عربستان فعلی است که تحت سلطه وهابیان و آل سعود است، همانطور که اشاره شد، بریتانیائیا مهمترین نواحی سوق الجیشی حاشیه جنوبی خلیج فارس و سواحل جنوبی جزیره العرب و تنگه باب المندب و کانال سوئز را بیرون قلمرو آل سعود قرار دادند.

خانیات وهابیان و آمل سعود

۷ خانیات وهابیان نسبت به حجاج بیت الله الحرام و تعطیل حج:

در سال ۱۲۱۹ به سبب فتنه و آشوبهایی که وهابیان در مسیر حجاج و عرفات ایجاد کرده بودند و محاصره مکه توسط وهابیان حتی يك تن از حجاج نتوانستند به زیارت کعبه بیایند.

در سال ۱۲۲۰ هجری قمری که وهابیه بر مکه تسلط پیدا کرده بودند عراقی ها از حج و زیارت خانه خدا ممنوع شدند. در سال ۱۲۲۱ نماینده وهابیه نزد سرپرست حجاج شامی آمده و گفت: به شرط عدم همراه داشتن محمل (چون وهابیه استفاده از محمل و کجاوه را بدعت می دانستند) اجازه ورود به مکه و انجام حج را خواهید داشت و در نتیجه حاجیان شامی از همان محل به شام برگشتند و آن سال حج را برگزار نکردند.

در سال ۱۲۲۱ محمل مصری ها به دست سعود حاکم وهابی ها آتش زده شد و پس از پایان برنامه حج کسی از طرف سعود ندا در داد که سال دیگر کسی که ریش بتراشد نباید به حج بیاید و ضمناً این آیه قرآن را خواند «یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا» ترجمه: ای مؤمنان بدانید که مشرکان پلیدند پس از این سال دیگر به مسجد الحرام نزدیک نشوند. و از همین سال کاروان حج مسلمانان شامی و مصری و به طور کلی غیر از وهابیان به اتهام شرک از اقامه حج و زیارت خانه خدا ممنوع شدند.

بنابراین کاروان حجاج عراقی از سال ۱۲۲۰ و کاروان حجاج شامی از سال ۱۲۲۱ و کاروان مصر از سال ۱۲۲۲ قطع گردید. بدین ترتیب برنامه حج از عراق چهار سال، از شام سه سال و از مصر دو سال قطع شد تا اینکه در سال ۱۲۲۴ هجری قمری، نخستین دولت وهابی سعودی و وهابی سرنگون شد و مدینه منوره و مکه معظمه از آلودگیهای وهابیان پاک شد و حج آزاد گشت. بواسطه حمایت های انگلیس مجدداً با تشکیل دومین دولت سعودی و تسلط مجدد وهابیه بر مدینه منوره و مکه معظمه در سال ۱۹۲۴ م. محدودیت هایی برای حجاج ایجاد شد.

در سال ۱۲۴۱ وهابیان با حجاج یمنی که خلع سلاح بودند روبرو شدند و به آنان امان دادند ولی بعداً خیانت کرده و وقتی که به کوه رسیدند از کوه بالا رفته و دهانه توپها را به سوی حجاج یمنی گرفته و تمامی حجاج را که هزار نفر بودند کشتند. در سال ۱۲۴۲ هجری قمری به دلیل جنگ میان وهابیان و اهالی مکه و جدّه در این سال نیز برنامه حج کاملاً تعطیل گشت. در سال ۱۲۴۴ وهابیان به دلیل حرام دانستن برخی اعمال حجاج مصری در منی، مصریان را به سنگ بسته و عده ای از حجاج مصری را کشتند.

۷ خانیات وهابیان در مکه مکرمه:

در هشتم ماه محرم سال ۱۲۱۸ وهابیان سرانجام با تهدیدات و ادعای فراوان وارد مکه معظمه شدند و تمامی مسلمانان و اهالی مکه را کافر خواندند مادامی که به فرقه ضاله وهابیت نپیوندند و عصر همان روز سعود حاکم وهابی ها گفت: فردا این قبه و بارگاهها و این بت هایی را که درست کرده اید بدست خود ویران کنید تا برای شما جز خدا معبودی نماند!! صبح فردا وهابیان متحجر و خرافی به همراه برخی مردم مکه که از ترس وهابیان را همراهی می کردند، بیل و کلنگ به دست راه افتادند و گنبدهای زیادی را که در مقبره معلا بود با خاک یکسان کردند آن گاه گنبد زادگاه حضرت رسول و فاطمه زهرا و گنبد و بارگاه حضرت خدیجه ام المؤمنین و عبد المطلب و حضرت ابوطالب را خراب کردند. در تاریخ حیرتی آمده: «وهابیان گنبد روی زمزم و نیز گنبدهایی را که در اطراف کعبه قرار داشت ویران کردند». وهابیان تمام مکانهایی را که مزار صالحان در آنها قرار داشت جستجو کردند و آنها را خراب نمودند. آنان موقع خراب کردن سرود می خواندند و طبل می زدند و آواز می خواندند و در دشنام به صاحبان قبرها راه افراط می سپردند، سه روز نگذشت که تمام آثار و اماکن تاریخی اسلام که بیانگر فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی بود ویران شد و از برگزاری نمازهای جماعت به امامت مذاهب اربعه در مسجد الحرام جلوگیری به عمل آمد و فقط افراد خودشان را منصوب و مجاز به اقامه نماز جماعت کردند، و ذکر صلوات بر پیامبر و ذکر یا ارحم الراحمین پس از اذان جلوگیری نمودند و به علمای مکه دستور دادند که عقاید و کتابهای محمد بن عبدالوهاب را بر مردم تشریح تدریس نموده، و بر مردم مکه جور و ستم فراوان روا داشتند و بر اثر همین اذیت و آزارها سرانجام مردم مکه با کمک شریف غالب (والی جدّه) توانستند وهابیه را از مکه بیرون برانند ولی مجدداً وهابیان در سال ۱۲۱۹ ق با چند گروه از نواحی مختلف به سوی مکه معظمه حمله ور شده، شهر مکه را به محاصره خود درآوردند. در این محاصره که ماه به طول انجامید، اهالی مکه فشارهای طاقت فرسایی را متحمل شدند به صورتی که در اوایل محاصره، گوشت پزندگان چون کبوتر، در اواسط گوشت حیواناتی چون گربه و سگ و در اواخر گیاهان و برگ درختان به عنوان رفع گرسنگی مورد استفاده قرار می گرفت تا بدانجایی رسید که مردم از ترس اینکه مبادا وهابیان بر آنها تسلط پیدا کنند از شدت گرسنگی می مردند، برخی همین طور که راه می رفتند می افتادند و می مردند و مرده بچه ها کوچه ها را پر کرده و حتی صف اول نماز جماعت در مسجد الحرام به دشواری پر می شد و سرانجام اهالی مکه ناچار به امضای مصالحه با وهابیان در سال ۱۲۲۰ هجری قمری شدند و وهابیان تا سال ۱۲۲۴ هجری قمری بود مکه تسلط داشتند و در این مدت اذیت های فراوانی را بر مردم مکه روا داشتند. بسیاری از دانشمندان اهل سنت توسط وهابیان بی دلیل به شهادت رسیدند و بسیاری از اعیان و اشراف بدون هیچ اتهامی به دار آویخته شدند و هر که در اعتقادات مذهبی ثابت قدم بود به انواع شکنجه ها تهدید می شد و در مدت این چهار سال حج تعطیل شد تا اینکه دولت عثمانی به کمک اهالی مکه آمده و در سال ۱۲۲۴ هجری قمری سرزمین مقدس مکه را از لوٹ وهابیان جانیاتکار پاک نمود.

۱۲۵ سال بعد مجدداً با حمایت های سخاوتمندانه نیروهای انگلیسی وهابیان در سال ۱۳۴۳ وارد شهر مکه شدند و جنایات خود را از سر گرفتند و در همان سال برنامه حج تعطیل گشت.

و در سال ۱۳۴۴ وهابیان برخی از اعمال حجاج مصری را در منی را حرام دانسته و آنها را به سنگ، بستند و عده ای از حجاج مصری را در منی کشتند.

۷ جنایات وهابیت در طائف: در ذی‌عده سال ۱۲۱۷ هجری قمری پس از جنگ‌های متعددی که بین اهالی طائف و سپاه وهابیان جنایتکار رخ داد سرانجام اهالی طائف تسلیم شده و درخواست عفو و امان نمودند ولی وهابیان خیانتکار پس از ورود به قلعه طائف با هر کسی که مصادف می‌شدند به قتل می‌رساندند و زمین قلعه را با خون مردان، زنان و کودکان رنگین کردند. وهابیان حتی به کودکانی که در گهواره آرمیده بودند و اطفال شیرخواری که در آغوش مادرانشان بودند رحم نکردند و همه را سر بریدند و به خاک و خون کشیدند و گروهی از مردم را که از شهر خارج شده و فرار کرده بودند دنبال کردند و کشتند. پیکر چاک چاک آن بینوایان را طعمه جانوران نموده، آنچه مال و ثروت یافتند به یغما بردند و مجدداً سه روز بعد وهابیها برای افرادی که در داخل خانه‌ها مخفی شده بودند امان نامه فرستادند و این بار نیز وهابیها خیانت کرده و این افراد بیچاره را که اکثریت آنها را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند لخت کرده و به مدت ۱۲ روز بدون آب و نان بر فراز تپه ای محاصره نمودند، گاهی با چوب و چماق آنها را می‌زدند و گاهی سنگ به سوی آنها پرتاب می‌کردند و سرانجام پس از ۱۲ روز سلحشوران دلاور اهل طائف که تا آخرین نفس سنگر خود را ترک نکرده بودند، و دیگر اندوخته غذایی و رزمی نداشتند به وعده های مزدورانه وهابیهای بی‌ایمان اعتماد کرده و با دست خالی از سنگرهای خود بیرون آمدند وهابیها اینها را نیز بر فراز تپه قرار دادند و همگی را از دم شمشیر گذراندند و مدت ۱۶ روز پیکرهایشان بر فراز تپه طعمه درندگان و پرندگان بود. پس از این قتل عامها، وهابیها در جستجوی خانه به خانه؛ آنچه از مال و منال یافتند غارت و سرقت نمودند و به دنبال به دست آوری اموال؛ تمام خانه های شهر و حتی توالت ها را کردند، و کتابهای خطی نفیس و دیگر از قبیل قرآن کریم، کتب تفسیر، حدیث و دیگر علوم قرآنی و اسلامی همگی در زیر پای لشکریان وهابی لگدمال شد، جلدهای چرمی گران قیمت که توسط هنرمندان اسلامی برای مصاحف شریفه تهیه شده بود، و مردم فرهیخته مسلمان در طول قرون و اعصار همانند مردمک دیدگان نشان از آنها محافظت می‌کردند؛ تبدیل به کفش و چاروق گردید. وهابیها چون از قتل عام مردم طائف و تقسیم غنائم جنگی فارغ شدند، براساس عقاید پوچ و باطلشان تمامی گنبد و بارگاهها و قبور متبرکه و مراقد مطهره و مساجد و مدارس دینی طائف را ویران نموده و با خاک یکسان نمودند و حتی قبر شریف بسیاری از صحابه و علما را نیش نموده و بی حرمتی نمودند. مجدداً وهابیان در سال ۱۲۴۲ هجری قمری طائف را محاصره کردند و به زور وارد طائف شدند و مردم را اعم از مرد و زن و اطفال از دم تیغ گذراندند و رقم کشته شدگان که در میان آنها علما و صلحا کم نبودند نزدیک دو هزار نفر بود. آنها اموال مردم را غارت کردند و چنان کارهای زشت مرتکب شدند که از شنیدن آنها مو بر بدن انسان راست و دل هر انسانی کباب می‌شود. چنانکه شافعیها و برخی پرده داران و خدمتگزاران کعبه مکرمه که برای بیلاق به طائف آمده بودند دیده می‌شدند. طبق متون به دست آمده وهابیان آن چنان جنایاتی مرتکب شدند که زبان از بیان و قلم از جریان شرم دارد.

۷ از دیگر جرائمی که اتفاق افتاد و وهابیت مرتکب آن شد و ننگ آن تا ابد بر پیشانی آنان باقی است، آتش زدن کتابخانه بزرگ "المکتبه العربیه" در حجاز بود که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب گرانقدر و کم نظیر و بیش از ۴۰ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آنها برخی از آثار خطی دوران قبل از اسلام، و همچنین آثار خطی علی (ع)، و برخی از صحابه پیامبر گرامی (ص) و قرآن مجید به خط "عبدالله بن مسعود" وجود داشت. و نیز در همین کتابخانه انواع سلاحهای رسول اکرم (ص)، "ناصر السعید" از قول یکی از مورخان نقل می‌کند که هنگام تسلط وهابیان این کتابخانه را به آتش کشیده و به خاکستر تبدیل کردند.

۷ جنایات دهشتناک وهابیان در حرمین شریفین و حجاز آنچنان خاطره تلخ و رعب آوری را در اذهان عامه مردم حجاز گذاشته است، که در ادبیات فولکلوریک و عامیانه مردم حجاز متداول شده است که: وقتی مادری بخواهد بچه اش را بجهت پرهیز یا تنبیه بترساند، می‌گوید: اگر... وهابی می‌آید وهابی می‌آید... همچنانکه در ادبیات عامه فارسی بجای این "لولو" را بکار می‌برند.

۷ جنایات وهابیان در سوریه: در سال ۱۲۲۵ هجری قمری وهابیان به شام (سوریه فعلی) یورش بردند و دارائی همه مردم را تاراج کردند و غلات را سوزاندند و مردمان بی‌گناه را کشتند و زنان را اسیر کردند و کودکان را به قتل رساندند و خانه ها را ویران ساختند و فساد و آشوب به راه انداختند.

۷ جنایات وهابیان در اردن: در سال ۱۲۴۲ جمعی از وهابیها ناگهان به اردن حمله بردند و به مردم بی اطلاع و بی خبر «ام العمد» و همسایه آن هجوم آوردند و مردان و زنان بی‌گناه را کشتند و غارت کردند ولی طولی نکشید که با رانده شدن برخی و اسارت برخی دیگر عقب نشستند پس اسیران وهابی به فرمان انگلیس آزاد شدند و به پناهگاههایشان رسانده شدند. مجدداً در سال ۱۲۴۶ وهابیان با سپاهی متشکل از سی هزار نفر به اردن حمله کرده و قتل و غارت و خونریزی به راه انداختند.

۷ جنایات وهابیان در عراق: در سالروز عید غدیر در هیجدهم ذیحجه سال ۱۲۱۶ هجری قمری امیر سعود بن عبد العزیز وهابی با سپاهی متشکل از بیست هزار مرد جنگی به شهر کربلا حمله ور شد. کربلا در این ایام در نهایت شهرت و عظمت بود و زائرین ایرانی و ترک و عرب بدان روی می‌آوردند. «سعود» پس از محاصره شهر سرانجام وارد آن گردید و کشتار سختی از مدافعین و ساکنین و زنان و کودکان آن نمود و برخی عدد کشته شدگان را یکصد و پنجاه هزار تن نوشته اند، و می‌گویند جوی خون در کوچه های کربلا به راه افتاد، سپس وهابی ها حرم مطهر حسین بن علی علیه السلام فرزند حضرت زهرا دختر پیامبر را ویران نموده و ضریح مبارک آن حضرت را از جای خود کردند و ضریح حبیب بن مظاهر را سوزاندند و تمام ذخائر و نفائس حرم حسینی را چپاول کرده و اسبانشان را در صحن حرم مطهر بستند و در حرم شریف قهوه دم کردند و آن چنان در حرم مطهر، فساد و ویرانی بار آوردند که فاجعه کربلا و حادثه روز حره و کردارهای بنی امیه و متوکل عباسی تکرار شد. کربلا پس از این حادثه به وضعی درآمد که شعرا برای آن مرثیه می‌گفتند. وهابیها در مدت متجاوز از دوازده سال، گاه و ناگاه به شهر کربلا و اطراف و همینطور به شهر نجف حمله می‌کردند و غارت و کشتار می‌نمودند. وقایع کربلا را بسیاری از مورخان شرق و غرب و حتی مورخان سعودی نوشته اند. می‌توانید به کتابهای تاریخ المملکه العربیه السعودیه، عنوان المجد فی تاریخ نجد، تاریخ العربیه السعودیه نوشته دانشمند مستشرق «ناسی لیف» و مفتاح الکرامه سید جواد عاملی و کتب دیگری مراجعه نمایید.

در نهم ماه صفر در سال ۱۲۲۱ شبانگاه قبل از صبح، وهابیان به نجف حمله کردند و اهالی نجف را غافلگیر نمودند حتی برخی از وهابیان از دیوار سور نجف بالا آمدند و نزدیک بود شهر نجف را متصرف شوند و حرم شریف امیرالمؤمنین علی علیه السلام را تخریب نمایند که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرامات آشکار شد و معجزات روشن ظاهر گشت و از سپاهیان وهابی بسیاری کشته شدند و ناامید برگشتند.

در جمادی الثانی سال ۱۲۲۲ وهابیان به بیست هزار جنگجو - بلکه بیشتر- شبانه به نجف حمله کردند ولی با مقاومت مردم روبرو شدند و به شهر حله حمله کردند و سپس به کربلا حمله نمودند و این شهر را در روز روشن محاصره کردند. اهالی کربلا پشت دروازه شهر مقاومت کردند کشته ها دادند و از دشمن نیز بکشتند و سرانجام وهابیان بازگشتند و در عراق فساد و تباهی راه انداختند. در شعبان و رمضان ۱۲۲۵ وهابیان که توانایی حمله به شهرهای نجف و کربلا را نداشتند، اطراف نجف اشرف و کربلا را احاطه کرده و راهها را بستند و در امتداد دو فرسنگ یا بیشتر از کوفه تا کربلا زائرین را محاصره کرده بودند و زائرین امام حسین و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که از زیارت نیمه شعبان به وطن های خود باز می‌گشتند اموالشان را غارت نموده و به قتل می‌رساندند. در سالهای ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ نیز بارها وهابیان به نواحی مختلف عراق حمله برده و قتل و غارت می‌کردند و گوسفندان و احشامشان را می‌گرفتند و خودشان را هم کشتار می‌کردند. سرانجام کار به جایی کشید که عراقی ها به دولت انگلیس شکایت کرده و گفتند یا شما جلوی وهابیها را بگیرید و یا ما خود شخصا از خویشتن دفاع کنیم که در پایان هواپیمای لشکر عراق وهابیان را عقب راند.

حرم بقیع پیش از فاحشه ویرانی بقیع



✓ تصویر فوق بهترین تصویر منتشر شده موجود از حرم منور ائمه بقیع علیهم السلام است، این تصویر از آلبوم سلاطین عثمانی منتشر شده است، آخرین سلطان عثمانی که با کودتای آناتورک خلع شده بود، به نام طغرل عثمان اوغلو در سن نود سالگی در هفته قبل درگذشت. این تصویر مربوط به بقعه بازسازی شده بعد از آزادسازی مدینه بعد از هجوم اول وهابیان در ۱۲۲۱ هـ.ق است این بازسازی طبق بقعه اصلی انجام گرفت، ولی فاقد تزئینات آجری و گچبری و کاشی کاریهای بنای اصلی بود و مانند همه بناهای عثمانی به شکل ساده و به رنگ سفید ساخته شد.

✓ اگر در همین تصویر به دقت تأمل کنیم عظمت بقعه منوره بقیع (علیرغم سادگی ظاهر بنا) آشکار است، اندازه آستانه درب ورودی یک و نیم برابر قامت معمولی است، و بلندی سردرب و کتیبه هلالی و نیم دایره ای آن دو برابر همین مقدار است، ارتفاع بنا تا مناره ها و زیر گنبد دوبرابر ارتفاع کتیبه هلالی است، و ارتفاع گنبد به تنهایی به اندازه فاصله سردرب ورودی تا زیر مناره هاست! که مجموعاً بلندی این بقعه منوره ۱۲ برابر قامت انسان است.

✓ **قدمت بنای اصلی حرم بقیع:** تاریخ شروع این بنای رفیع دقیقاً معلوم نبوده ولی در برخی منابع تاریخی بانی آنرا مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی اردستانی مستوفی سلطان برکیارق سلجوقی ذکر کرده اند مجدالملک در سال ۴۹۲ هـ.ق کشته شده است.

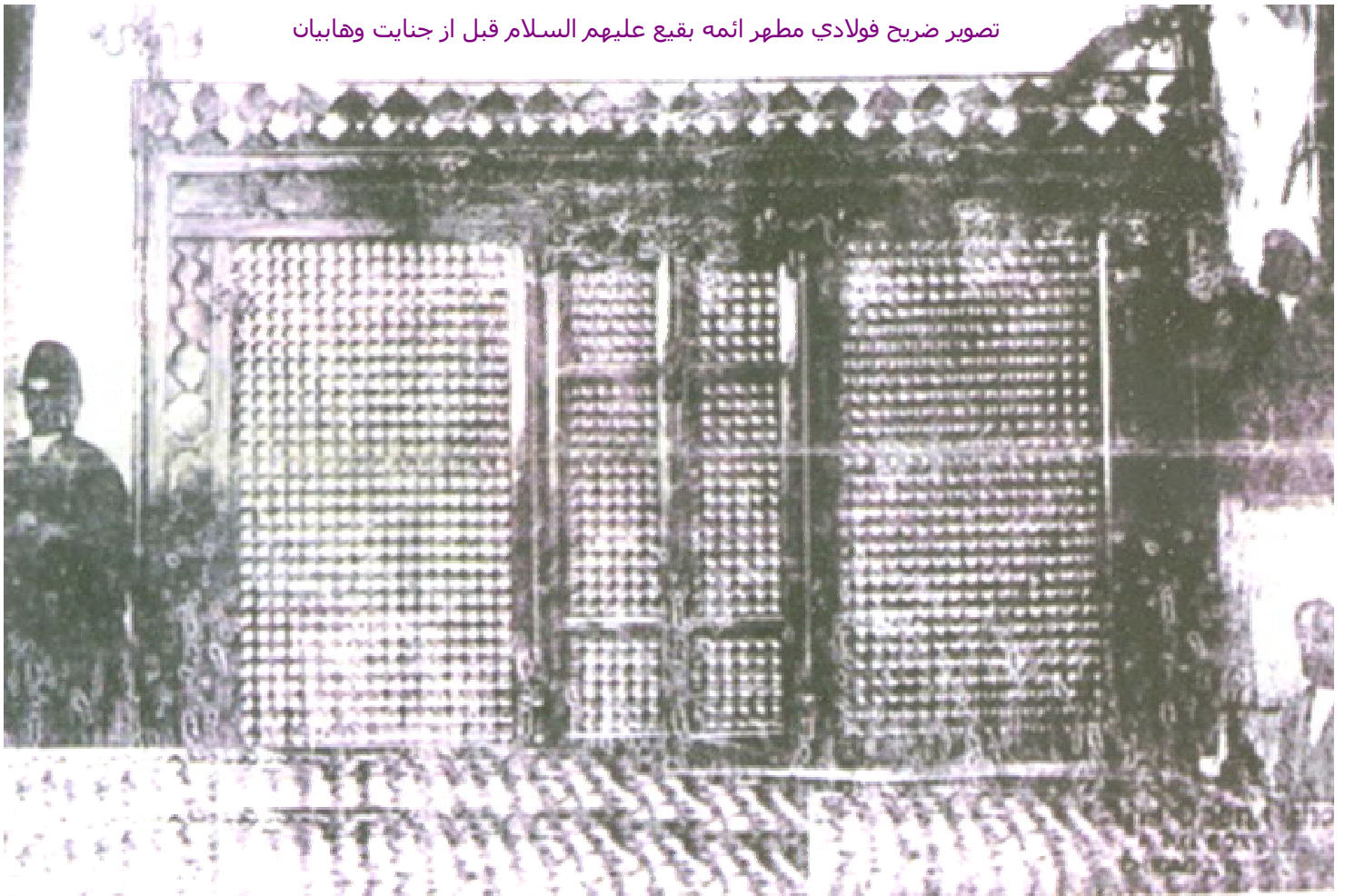
✓ **تعمیرات بنای اخیر بقیع:** این بنا در دوران خلفای عباسی ناصرالله و نیز مستترشد بالله در سال ۵۱۹ هـ.ق، و مستنصر بالله (بین سال ۶۲۲ تا ۶۴۰) مورد تعمیر قرار گرفته است. البته بنایی با این شکوه و عظمت قطعاً سالهای بسیاری قبل از تعمیرات فوق الذکر باید برقرار شده باشد. تعمیر معروف دیگر این بنا، بعد از آزادسازی مدینه از هجوم اول وهابیان واقع شد، این تعمیر در سنه ۱۲۲۲ توسط سلطان محمود ثانی سی امین سلطان عثمانی است و در سردر بقیع، قصیده ای طولانی، به زبان ترکی حکاکی شده که در مصرع آخر

آن، تعمیر کننده، محمود خان و تاریخ تعمیر ۱۲۳۳ قید شده است. البته تعمیرات حرم بقیع منحصر به موارد یاد شده نبوده، بلکه چنین تعمیرات و اصلاحاتی مکرر، طبق مقتضیات و ایجاب شرایط بدون این که تاریخ آنها مشخص و یا در منابع منعکس شود صورت گرفته است. لذا فرهاد میرزا پس از بیان سومین تعمیر که به وسیله سلطان محمود به عمل آمده است، می گوید: و امسال ۱۲۹۲ هم تعمیرات لازمه آن را به عمل آورده اند. همچنین نقل شده: که جناب امین التجار، حاجی عبدالحسین، در مرمت این بنا موفق شده اند.

۷ گنبد و مناره حرم بقیع: حرم مطهر ائمه بقیع داری گنبدی عظیم و هشت مناره متصل به دیوارهای بنا داشته است، صحن این حرم فضای قبرستان بقیع بوده است که چون مرتباً بجهت تبرک مورد دفن مسلمانان بوده است، لذا سنگفرش نشده و به صورت قبرستان طبیعی بوده است. نایب الصدر شیرازی می گوید: چنانکه جناب اجل اکرم، وزیر اعظم، امین السلطان - ادام الله اقباله - در چند سال قبل، بنای ساختمان صحن برای بقیعه متبرکه حضرت مجتبی (سلام الله علیه) داشتند، وکلاء صلاح ندانستند و عذرهای بدتر از گناه آوردند. خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند. منظور وی از «وکلاء»، سران و امرای مدینه است که از طرف حکام عثمانی تعیین می گردیدند.

۷ ضریح و صندوق مطهر حرم ائمه بقیع: آنچه از تاریخ به دست می آید، این است که حرم بقیع از قدیم الایام و پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده اند که به مناسبت نزدیکی و اتصال قبور ائمه (علیهم السلام) همه آنها در داخل یک ضریح و قبر جناب عباس به علت فاصله آن با این قبور، دارای ضریح مستقل بوده است و در قرنهای اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته اند. این دو صندوق از نظر تاریخی دارای قدمت و سابقه بس طولانی، مخصوصاً ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام)، از نظر استحکام و ظرافت و زیبایی جالب توجه بوده است. بطوری که مؤلفان و تاریخ نویسان در وصف آن، توصیفها کرده و این ظرافت و زیبایی را ستوده اند. جهانگرد معروف ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه.ق) در باره این قبور و ضریح آنها می گوید: و قبرشان بزرگ و از سطح زمین بلندتر و دارای ضریحی از چوب می باشند که بدیعترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و هنر، و نقوشی برجسته از جنس مس بر روی آن ترسیم و میخکوبی هایی به جالبترین شکل در آن تعبیه شده است که نمای آن را هر چه زیباتر و جالبتر نموده است. سپس می گوید: ضریح ابراهیم فرزند پیامبر؛ نیز به همین شکل است. (رحله ابن جبیر - چاپ دارالکتاب اللبنانیة، ص ۱۴۴). بتنونی مصری در سفرنامه اش می نویسد: «و مقصورة سيدنا الحسن فيها فخيمة جداً و هي من النحاس المنقوش بالكتابة الفارسية وأظن أنها من عمل الشيعة الأعجام». و ضریح سرورما حضرت حسن 7 در داخل این قبه است، واقعا خیلی باشکوه و بزرگ است و از مس ساخته شده و خطوطی فارسی بر آن نقش بسته است، به گمانم از آثار شیعیان عجم باشد. (رحله بتنونی، ص ۲۳۷). خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ این ضریح شریف را زیارت کرده، مشابه همین مطالب را نقل کرده و می گوید: «والقبران [قبر العباس و الأئمة الأربعة] مرتفعان عن الأرض متسعان مفشيان بالواج ملصقة ابداع الصاق مرصعة بصفائح الصفر و مکوكة بمسامير على ابداع صفة و أجمل منظر». ابن بطوطه جهانگرد معروف نیز میگوید: «و رأس الحسن الى رجلى العباس و قبراهما مرتفعان عن الأرض متسعان مفشيان بالواج ملصقة ابداع الصاق مرصعة بصفائح الصفر البديعة العمل». رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹. وی این کتاب را در سال ۷۵۷ نوشته است. سمهودی مورخ و مدینه شناس معروف (متوفای ۹۱۱) می گوید: «و قبر العباس و قبر الحسن مرتفعان من الأرض متسعان مفشيان بالواج ملصقة ابداع الصاق مرصعة بصفائح الصفر مکوكة بمسامير على ابداع صفة و أجمل منظر». وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶. و مرجوم فرهاد میرزا می گوید: صندوق ائمه اربعه در میان صندوق بزرگ است که عباس عم رسول الله نیز در آن صندوق قرار گرفته است. متولی آنجا در صندوق را باز کرده به میان ضریح رفته و دور ضریح طواف کردم، میان صندوق و ضریح کمتر از نیم ذرع است که به زحمت می توان حرکت کرد بلکه برای آدمهای قطور متعسر است. سفر نامه فرهاد میرزا چاپ علمی، ص ۱۴۰. و اما ضریح دوم که بسیار بزرگ است که بر روی دو ضریح مجزا و مستقل متعلق به ائمه (علیهم السلام) و جناب عباس قرار گرفته و نصب شده بود: سید اسماعیل

تصویر ضریح فولادی مطهر ائمه بقیع علیهم السلام قبل از جنایت وهابیان



مزندى در كتاب خود؛ «توصيف مدینه» كه در سال ۱۲۵۵ تأليف نموده است، مى گوید: و هر پنج تن مطهر در يك ضريحند از چوب مشبك، و عباس در بالای سر ائمه اربعه واقع شده و قبرش على حده است. در میان ضريح و چهار معصوم متصل به يكديگر و در بالای قبر مطهر پرده كشي ميرزا محمد حسن فراهانى مى نويسد: در وسط اين بقعه مبارك صندوق بزرگى است از چوب جنگلى بسيار ممتاز و در وسط اين صندوق بزرگ دو صندوق چوبى ديگر است و در اين دو صندوق پنج نفر مدفونند يکى امام ممتحن حضرت حسن (سلام الله عليه). به نقل جابري انصاري در كتاب «تاريخ اصفهان» اين ضريح بزرگ پولادي بدستور حاج امين السلطنه (صدراعظم) در سال ۱۳۱۲ هـ. ق در اصفهان ساخته شد كه ساختن آن دو سال بطول انجاميد، و سپس در بقیع نصب شد. وهابيان بعد از تخریب این حرم شريف، این ضريح را هفت قطعه نموده، شش قطعه آن را در روی دیوار سمت راست و چپ درب ورودی محوطه حرم حضرت حمزه و قطعه ديگر را در سمت قبور شهدا در احد نصب نموده اند كه تا به امروزه قرار دارد.

۷ ضريح فاطمه: ميرزا حسين فراهانى مى گوید: در وسط همین بقعه متبركه در طاقنماى غربى [جنوبى] مقبره اى است كه به ديوار يك طرف آن را ضريح آهنى ساخته اند و مى گویند قبر فاطمه زهرا - سلام الله عليها - است. نایب الصدر شیرازی مى گوید: و اثنای در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار؛ مانند شاه نشین ضريح و پرده دارد، مى گویند جناب صديقه طاهره - عليهاسلام الله - مدفون است. - تحفه الحرمين، ص ۲۲۷. مزندی مى گوید: و محراب قبر حضرت فاطمه - عليها سلام - را زیارت مى کنند، لیکن قبر فاطمه بنت اسد است و هم پرده دارد.

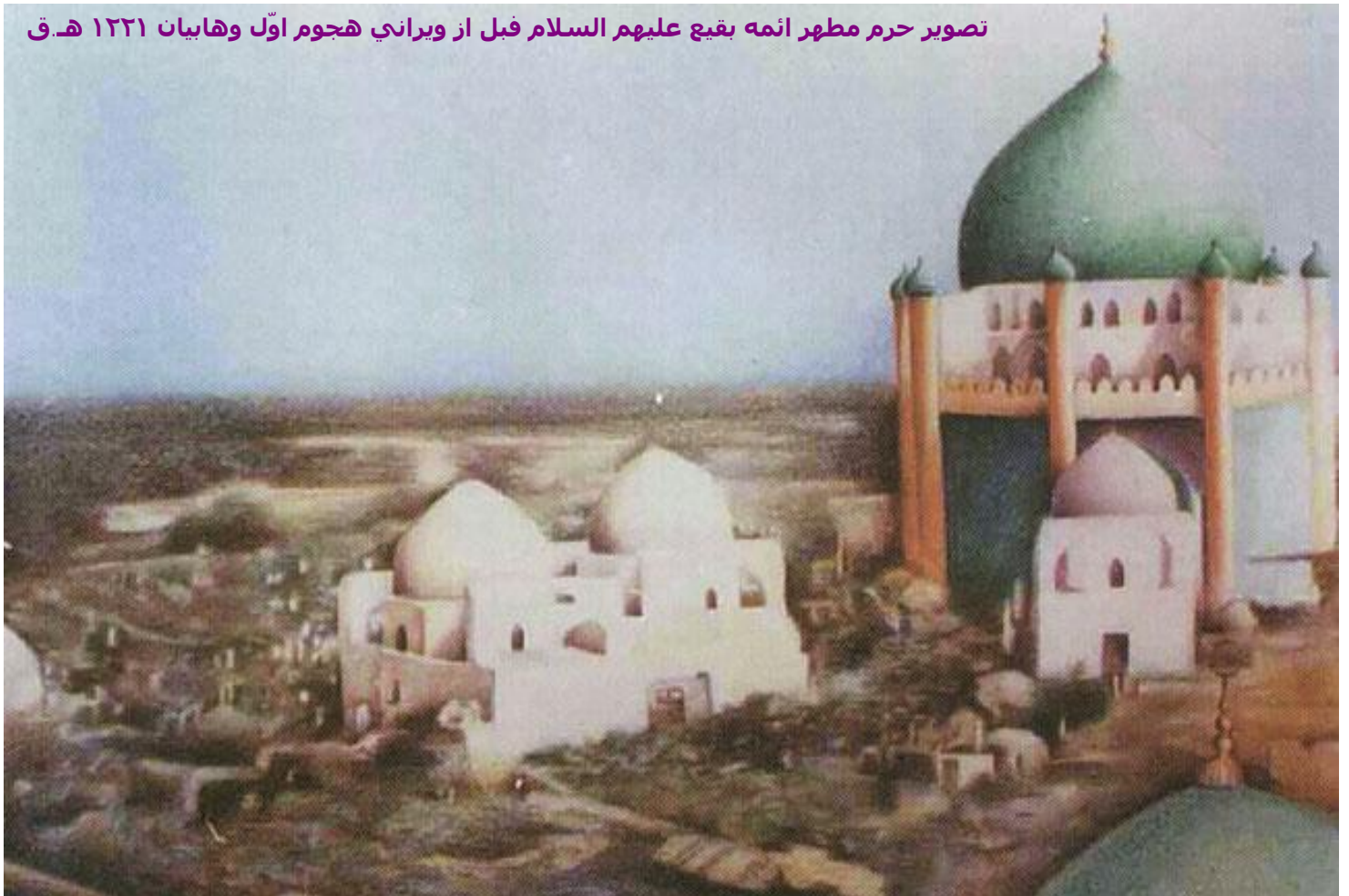
۷ تزینات داخلی: حرم ائمه بقیع (عليهم السلام)، همانند سایر حرمها، دارای روپوش ضريح، چلچراغ، شمعدان و فرش بوده است. در مورد فرش حرم در برخي از منابع قديمي نقل شده است: چون كه حضرت در میان عامیان افتاده اند هیچ زینت ندارند، فرش مستعمل دارد، امسال از یزد يك نفر كلاندوز فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودند، در بالای هم مانده بود.

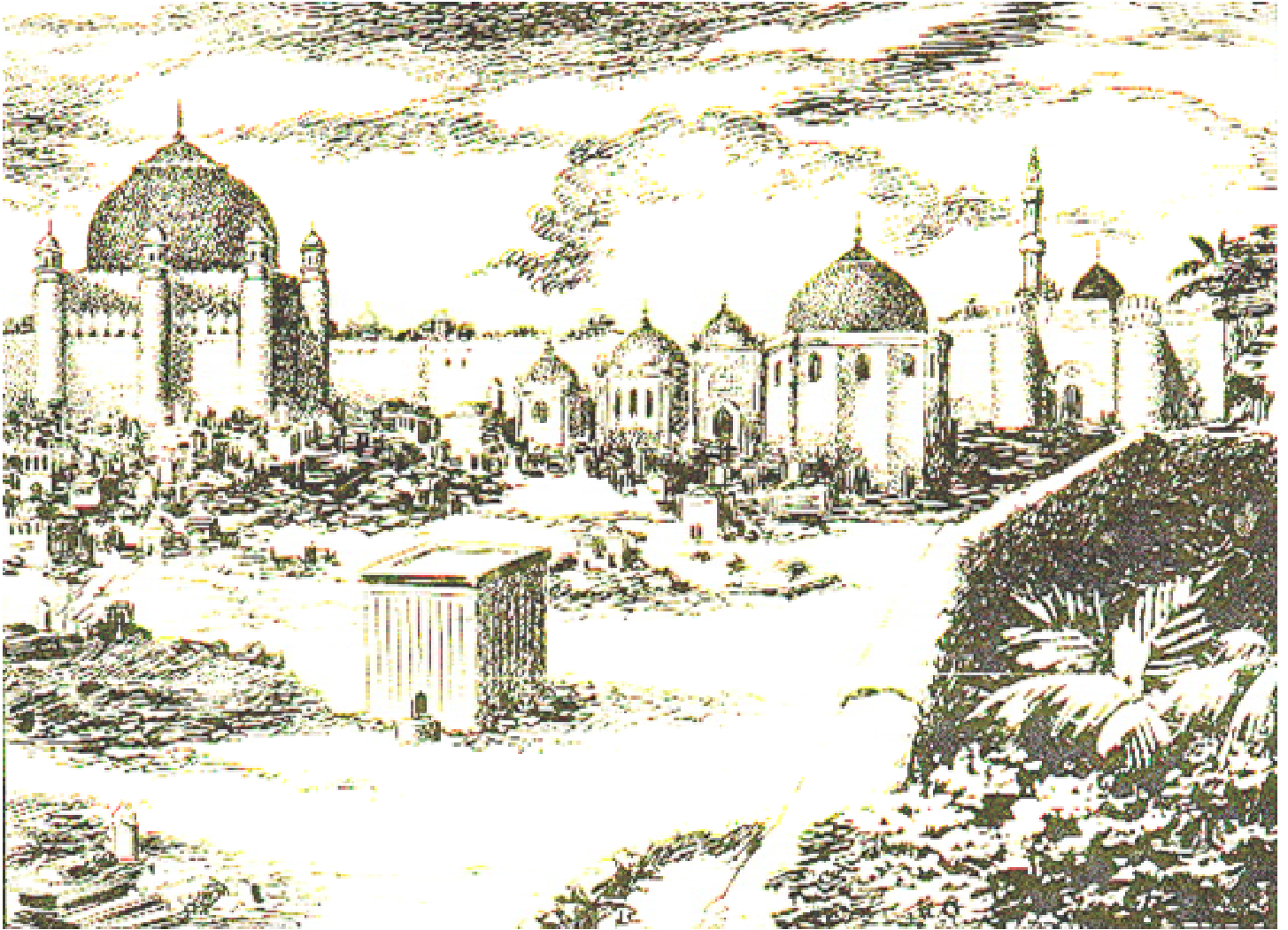
۷ محراب حرم بقیع: يکى ديگر از خصوصيات اين حرم شريف داشتن محراب است. در اين مورد سمهودى مى نويسد: «و رأيت فى أعلى محراب هذا المشهد: امر بعملة المنصور المستنصر بالله». - وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

۷ دربهاي حرم بقیع: اين حرم دارای دو درب بوده است: بنا به گفته ابن نجار، مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۷) حرم ائمه بقیع، دارای دو درب كه يکى از آنها همیشه و در تمام اوقات روز، به روی زائرین باز بوده است. (اخبار مدینه الرسول، چاپ مکتبه دارالثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳) همین مطلب در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آمده است. وی در ضمن اشاره به عظمت و قدمت و ارتفاع ساختمان این گنبد و بارگاه مى نويسد: «و عليها بابان يفتح أحدهما فى كل يوم للزيارة».

۷ کارگزاران حرم: طبق گزارشات شخصيتها و مورخين و سفرنامه نويسها اين حرم شريف نیز مانند سایر حرمها دارای خادم، کفشدار و زیارتنامه خوانهای متعدد بوده است. نایب الصدر شیرازی مى گوید: سه شنبه هیجدهم (محرم ۱۳۰۶ هـ. ق) به عنوان آستان بوسى حضرت مجتبی (عليه سلام الله) به بقیع رفتم، با این كه سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خدام نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه، روی زمین عرش مکین نشسته، دو سودانیه کفشدار صحبتی مى نمودند كه اسامی خدام از این قرار است: سيد عبدالکریم، سيد جعفر، سيد زين العابدین، سيد احمد من بنى الحسن. سپس مى گوید: سؤال نمودم «کم ریال یوصل اليهم من طرف الحاج؟ قالتا لا تقل ریال بل لیرات و جنیات، و الوف و مات». (جنیات جمع جنیه واحد پول مصر است. لیرات جمع لیره واحد پول عثمانی بوده است). امین الدوله میرزا علی خان در سال ۱۳۱۵ هـ. ق. در سفر نامه خویش مى نويسد: جناب حاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همت بلند و نیت ارجمند، حاضر شده اند در تبریز محلی معین کنند كه هر ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر، عاید شود.

تصویر حرم مطهر ائمه بقیع عليهم السلام قبل از ویرانی هجوم اول وهابیان ۱۲۲۱ هـ. ق





هجوم و حمله های وهابیان لعین به حرمین شریفین (مکه مکرمه و مدینه منوره)

وهابیان ملعون بیش از پنجاه بار به حرمین شریفین برای اشغال آن حمله نمودند، ولی در هیچکدام از حملات موفق نشدند، اما در دو نوبت موفق به اشغال و غارت و ویرانی آن شدند:

اولین اشغال مدینه منوره: در سال ۱۲۱۷ هـ. ق ۱۸۰۲ م، حاکم نجد (عبدالعزیز اول) ولیعهدش سعود را با لشکریانی وحشی و درنده خوی به سوی حرم الهی فرستاد تا بر مکه هجوم برد، او و همراهانش به پیروی از دین شیطانی وهابیت، دست به تخریب و ویرانی گنبدها و آثار دینی قبله مسلمانان زدند. آن جماعت ناصبی و وحشی در حال تخریب بناها و قبور طیل می نواختند و رجز می خواندند و به صاحبان قبور و گنبدها دشنام می دادند!!! و چون قدرت سعودی ها در مکه تثبیت شد در سال ۱۲۲۰ هـ. ق/ ۱۸۰۵ م به مدینه منوره حمله کردند، این حمله را غارت اول وهابیان از مدینه و بقیع می دانند.

"سعود" حاکم وهابی ها پس از تصرف مکه قصد حمله به مدینه و تخریب حرم نبوی را کرد، چون خبر منتشر شد، شخصی که در لباس علماء و با جلالت بود در مکه به سعود وهابی اعتراض کرد، سعود وهابی به او گفت: آیا محمد در قبر زنده است؟ یا اینکه (همانند عقیده ما) مثل دیگران مرده است؟ آن عالم فاضل با شجاعت جواب داد: هو حی فی قبره، او در قبرش زنده است، سعود وهابی گفت: اگر برای اثبات زنده بودن او دلیل قانع کننده ای ارائه ندهی که موجب پذیرش همگان باشد، تو را می کشم، آن عالم جواب داد: من دلیل محکمی دارم و نمی خواهم تو را با دلیل لفظی قانع کنم، بیا تا با هم برویم مدینه به روضه مطهره مشرف شویم در مقابل ضریح مقدس حضرت بابستیم، من از پیش روی مبارک عرض سلام می کنم؛ اگر جواب سلام را با گوش خود شنیدید زنده بودن حضرت رسول ثابت شده و شما ناگزیر از پذیرش آن هستید، و اگر جواب سلام داده نشد، آنوقت مرا به جرم دروغگو بودن به هر صورتی که صلاح دانستی به قتل برسان، سعود وهابی خیال می کرد وی برایش استدلال عقلی یا دینی می آورد و او هم با سفسطه می تواند جوابش را نداده و با بهانه ای او را بکشد، ولی با این پاسخ از آن شخص عالم جلیل؛ آتش خشم سعود وهابی از این پاسخ حیرت انگیز زبانه کشید و بی جواب ماند و ساکت شد، بعد از مجلس؛ او و بقیه سران وهابی دیدند این جواب اگر میان مردم پخش شود؛ آنها را رسوا کرده بلکه بسیاری از مردم بدوی نادانی که دنبالشان افتاده اند و سیاه لشکر وهابی شده اند هم از این امر منفعل شده یا او را ملزم اجرای چنین تجربه ای کنند یا او را ترک کنند و بیسبب این عالم؛ چه تجربه شده یا نشود به ضررشان تمام می شود، لذا یکی از وهابیان را برای کشتن او مأمور کرد و گفت: به هر حال باید این شخص کشته شود، در ساعتی مناسب به من اطلاع بده، آن شخص به تقدیر و هدایت الهی نپذیرفته و خیر این ملاقات و احتمال کشته شدن او را نقل می کند، وقتی خبر در میان مردم شایع می شود آن عالم ربانی هم می بیند که دیگر اقامتش در مکه به مصلحت نبوده از مکه بیرون می رود، عوامل سعود وهابی که مراقب وی بوده اند خبر هجرت وی را به او می رسانند، او هم یک شخص بیابانی را مأمور قتلش می کند، آن بدوی با شتاب خودش را به او می رساند که وی را بکشد، اما آن عالم در آن لحظه اجلش سررسیده و فوت می کند، آن بدوی دفعتاً منقلب شده و از قصد خود بشیمان می شود، و بنا به غسل و دفن وی می گیرد، شتر

آن عالم را به درختی بسته و برای تهیه آب به دره مجاور می رود بعد از مدت کمی که بر می گردد می بیند جسد روی زمین نیست، و جز شتر کسی و چیزی در آن صحرا نیست، بعد در عالم رؤیا دید که یک عده فرشته نورانی جسد آن عالم را به آسمان می بردند و می گفتند: این جسد فلان شخص است که بجهت عقیده صحیح و متابعت نیکو از رسول اکرم به عنوان پادشاه شایسته جسدش به آسمان برده می شود. بعد از برگشت آن بدوی گزارش واقعه را به سعودوهایی می دهد، که در آخر آن می گوید: بسیار متعجبم که مرا به قتل چنین شخص جلیل القدری می فرستی آیا با مشاهده الطاف الهی باز هم از عقیده (حمله به مدینه) خود بر نمی گردی.

سعودوهایی از سخن صادقانه آن مرد بدوی پند نگرفت و از حمله به مدینه منصرف نشد، و دو گردان وهابی به قصد مدینه به سوی دار الهجره رسول اکرم ۹ گسیل داشت و نامه ای برای اهالی مدینه فرستاد که آنان را به اطاعت از خود ترغیب نماید ولی اهالی مدینه بر اثر جنایات وهابیان در طائف دچار وحشت شده بودند و به نامه سعود بن عبد العزیز جواب ندادند، سپاهیان وهابی مدینه را محاصره نمودند و راههای ورودی مواد غذایی و بستر چشمه «زرقاء» را ویران نمودند و بدین ترتیب اهالی مدینه را دچار قحطی، گرانی و بی آبی نمودند و پس از ماهها اهالی مدینه مجبور به تسلیم و قبول شرایط وهابیان شدند ولی هرگز از ظلم و تعدی وهابیان رهایی نیافتند.

سعودوهایی در ایام محاصره که بیرون مدینه بود، به حرم شهدای احد و جناب حمزه سیدالشهداء هجوم برد چون اینها در بیرون حصار و باروی شهر مدینه بود، لذا مانعی برای تخریب نداشت، او ابتدا خادمین حرم را واداشت که با دست خودشان بقعه را خراب کنند، آنها عذر آوردند که ما پیر شده ایم و بر این کار ناتوانیم، سعودوهایی لاجرم به یکی از زورمندان لشکر فرمان داد که خراب کند او بالای گنبد و کلنگ را با شدت بر پایه پرچمی که بالای گنبد بود وارد کرد، ناگهان کلنگ از دستش بیرون برید و تعادلش را از دست داده از بالا به پائین افتاده و در دم هلاک شد، سعودوهایی با دیدن این واقعه از تخریب گنبد منصرف شد، ولی از روی کینه و خشم درب حرم حمزه را سوزانید، و مسجد و بقعه های مربوط به بقیه شهداء احد را ویران کرد، این واقعه و ماجرای عالم مکه او را از تخریب قبه نبویه ۹ بازداشت. ولی با این حال در این حمله حرم پیامبر ۹ و حرم بقیع مورد هتک و غارت و تخریب واقع گردید، کلیه مساجدی که یادآور اقدامات رسول خدا ۹ و تاریخ اسلام بود (۵۵ مرقد و مسجد) تخریب شد، کل بقیع و مراقدشان را جنان ویران کردند که مانند منطقه زلزله زده به ویرانه ای تبدیل گشت.

برای غارت حجره پیامبر ۹ و گنجینه هدایای ۱۲ قرن نفائس ارزشمند، خادمان حرم را آنقدر شکنجه کردند تا راه مخفی ورود به خزانه را نشان دهند، در تواریخ ثبت شده آنقدر اشیاء نفیس در آنجا بود که کسی نمی تواند قیمت آنرا تخمین بزند، از جمله آنها تاج پادشاه ایران انوشیروان کسری، که در فتح مدائن بدست آمده بود، هدایای ارزشمند سلاطین جهان در طول این ۱۲ قرن که هر یک به احترام حضرت هدیه فرستاده بودند، آنقدر جواهر و الماس و یاقوت و زمرد و سنگهای قیمتی در آنجا که ملک سعود چندین بشکه بزرگ از آنها پر کرد و به غارت برد، کلیه جواهرات و اشیای گرانبهای حرم مطهر پیامبر ۹ و حرم مطهر ائمه بقیع علیهم السلام را به غارت بردند آنان سه عدد قرآن نفیس، چهار صندوق مملو از جواهرات مرصع به الماس و یاقوت گرانبها به غارت بردند و از جمله اشیای غارت شده: چهار عدد شمعدان زمردین بود، که به جای شمع در آنها یک قطعه الماس که در تاریکی می درخشید، سیصد دانه مروارید بزرگ، یک پارچه سنگ زمرد بزرگ، یک ظرف طلا و حدود صد قبضه شمشیر با غلاف های طلا به طلای خالص و مرصع به الماس و یاقوت با دسته هایی از زمرد و پشم و با آهنی که نام خلفا و شاهان گذشته روی آنها کنده کاری شده بود؛ که ایدا نمی شد آنها را قیمت گذاری کرد. شمشیرهای بسیاری که هدیه پادشاهان عالم بود، بالاتر از همه اینها: گنجینه بزرگی از وسائل شخصی پیامبر ۹ و انبیاء و اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه، بعدا که با لشکر مصر حرمین شریفین و جزیره العرب را از سلطه وهابیان آزاد کردند و امیر عبد الله بن سعود را در قصرش اسیر کردند، مقداری از آنچه غارت کرده بود و هنوز باقیمانده بود را ضبط کرده و برای سلطان عثمانی فرستادند ، این مقدار کم امروزه در موزه طوپ قاپی ترکیه نمایشگاه بزرگی را از اشیاء ارزشمند و وسایل شخصی پیامبر و انبیاء و اهل بیت و صحابه تشکیل داده است.

وهابیان پس از تسلط بر مدینه؛ مردم را از زیارت قبر پیامبر ۹ منع و جلوگیری کردند در سال ۱۲۲۰ راه حجاج ایرانی و عراقی را بستند و در سال ۱۲۲۱ زوار شامی و در سال ۱۲۲۲ زوار مصری از حج بیت الله و زیارت مدینه منوره و حرم پیامبر اکرم ممنوع شدند. حتی آنهایی را که با شرایط سخت سفر (دویست سال قبل) از دورترین نقاط بلاد عثمانی (شامل بخشی از اروپا) و شامات و مصر و بلاد مغرب به زیارت آمده بودند و به بیرون مدینه رسیده بودند، مانع شدند و اصلا اجازه ورود به مدینه را ندادند و آنها را بدون امکان زیارت به کشورهایشان برگرداندند. انگیزه این منع راه حجاج اجبار حجاج و مسلمانان به دیانت انحرافی وهابی بود، وقتی آنها نپذیرفتند آنها را از حج و زیارت حرمین شریفین ممنوع کرد.



ملك عبدالعزیز دوم حاکم وهابی نجد که تخریب دوم حرم بقیع به فرمان او انجام شد



ارسران وهابی در حمله دوم تخریب مدینه



ارسران سفال وهابی در حمله دوم تخریب مدینه



انتقام الهی از جنایتکاران وهابی در هجوم اول

۱- سرانجام دست انتقام الهی آن جنایتکاران وهابی را به سزای اعمالشان رساند، ابتدا در ماه رجب ۱۲۱۸ هـ. ق، يك شخص کرد عراقی اهل عماریه موصول؛ با ضربه خنجر در محل مقعد عبدالعزیزول حاکم نجد؛ آنرا دریده و او را هلاک کرد. او عبدالعزیز بن محمد بن سعود امام اول وهابیان و اولین کسی بود که مسلمانان را کشتار و غارت کرد و ناموسشان را به اسارت برد به بهانه اینکه وهابی نیستند، با این واقعه، او که با فرستادن لشکریانش به مکه و حمله به حرم امن الهی و ویران کردن مشاهد و آثار اسلامی؛ مجرم اصلی این فاجعه و جنایت بود؛ به سزای عملش رسید.

۲- بعد از آن خداوند خشکسالی و قحطی را بر نجد منطقه اصلی وهابیان مسلط فرمود بطوریکه گروه گروه مردمان وهابی هلاک می شدند تا سه سال، و در سال چهارم بیماری وبا نیز شایع شد، آنچنان وهابیان هلاک می شدند که مرگ و میر به سران وهابیت نیز رسید، و رهبر دینی وهابیان شیخ حسین پسر محمد بن عبد الوهاب که جانشین پدرش در رهبری وهابیت بود نیز هلاک شد، و همچنین از خاندان حاکم وهابی و رؤسای دیگرشان نیز افراد بسیاری هلاک شدند، این وضعیت سعود حاکم وهابی را آنچنان به وحشت انداخت که بیانیه دعوت عمومی به توبه از گناهان صادر کرد و به مردمانش و بلاد پیروانش نامه نوشت و همگی را به توبه نصوح و واقعی از گناهان و توسل و تضرع به درگاه الهی برای برطرف شدن این عذاب الهی خواند.

۳- بر اثر واکنش مسلمانان جهان به فاجعه غارت حرمین شریفین و تخریب حرم بقیع؛ پادشاه (قاجار) ایران و رؤسای برخی از دول دیگر از سلطان عثمانی (که سرزمین حجاز را جزو قلمروش و خود را حامی حرمین شریفین و نگهبان اماکن مقدسه می دانست) برای اقدام لازم پیگیری کردند، اما در آنوقت عثمانی با روسیه درگیر جنگ بود، که در اثر آن نواحی تاتار و کرکس و کرجستان و شمال دریای سیاه از دست داد، همچنین مناطقی از جنوب مصر و فلسطین و شامات و جنوب یونان مورد هجوم نظامی واقع شده که مقدار عمده نیروهایش گرفتار بودند، علاوه بر اینها برخی مشکلات داخلی مانند شورش بونی جریها (نیروهای اصلی جنگجوی عثمانی) و مرگ سلطان عبدالحمید اول؛ سبب شد تا عثمانی بلگراد و نواحی یوگسلاوی و صربستان و بلغارستان را از دست داده، از طرف دیگر اشغال مصر (که بخش مهمی از قلمرو عثمانی بود) توسط فرانسویها و حرکت قشون انگلیس به سوی استانبول و به سوی مصر؛ عثمانی را وارد جنگ با انگلیس کرد، شورش سران نظامی و کشته شدن بسیاری از فرماندهان نظامی و کشته شدن سلطان سلیم توان کوچکترین اقدام نظامی را از حکومت عثمانی گرفته بود، لذا چهار سال طول کشید تا در سال ۱۲۲۴ فرمان آزادسازی حرمین شریفین را به والی مصر

محمد علی باشا صادر کرد، وی شروع به تجهیز قوا و لشکر نمود و در ۱۲۲۷ فرزندش احمدطوسون را با لشکری فراوان و تجهیزات بسیار فرستاد که مأمور سرکوب وهابیان شدند، او ابتدا مدینه منوره را در ۹ ذی قعدة آزاد کرده، و بعد از خاتمه اعمال حج متوجه مکه شده و در اواخر محرم مکه را آزاد نموده و سپس طائف را آزاد کرده و از لوث وهابیان پاک نمودند.

۴- به اراده خداوند قادر قاهر، در ایام آزادسازی حرمین شریفین؛ سعود بن عبدالعزیز بن محمد؛ دومین امام وهابیان و حاکم وهابی نجد (که بدست او حمله به مدینه و تخریب اول حرم بقیع شده بود) به بیماری سختی مبتلا شد که گوشتهای بدنش می ریخت و سرانجام در اثر تعفن بدنش؛ با وضع سختی هلاک شد.

۵- قشون مصر بعد از آزادسازی حرمین شریفین متوجه نجد (مرکز حکومت وهابیان) و سایر مناطق اشغالی شده، آن مناطق را از لوث وجود وهابیت پاک نموده، و هزاران وهابی را که در تخریب حرمین شریف و کشتار و غارت و اسارت ناموس مسلمانان دست داشتند؛ هلاک کرده، از جمله بسیاری از فرماندهان و شیوخ وهابی و دهها نفر از سران خاندان حاکم وهابی نیز هلاک شدند، و شیوخ و رهبران دین وهابیت (جانشینان و شاگردان محمد بن عبدالوهاب) و امام سوم وهابیان و حاکم نجد عبد الله بن سعود، و برخی از کارگزاران برجسته او را، به اضافه حاکم خونریز مدینه (به نام قلعی) و (مدیان)



محمدعلی باشا

شیخ وهابی منصوب در آنجا (که رویه وهابیت را بعد از اشغال مدینه بر مردم اجبار می کرد) و عثمان مضایقی (عامل کشتار مردم طائف و ساکنان حرم الهی) همگی را دستگیر کرده و به زنجیر کشیده و به استانبول فرستادند، که در آنجا به سزای اعمالشان رسیده و هلاک شدند. بعد از آن سلطان عثمانی مراسم نماز شکر بجای آورد و تا هفت روز مجالس جشن به شکرانه آن برقرار بود.

* لشکریان محمدعلی باشا و فرزندانش احمدطوسون باشا؛ و ابراهیم باشا؛ نه تنها حرمین شریفین را از لوث وجود وهابیان پاک کرده بلکه حکومت آل سعود و وهابیان در جزیره العرب را آنچنان برانداختند که تا هفتاد سال سر برنداشتند، در این عملیات آزادسازی مسلمانان آلبانی و سایر نواحی اروپایی جزو عثمانی و نیز مردم ترکیه و مصر و لیبی؛ نقش وسیع و مهمی داشتند. لازم به ذکر است که محمد علی باشا از علویان آلبانی الأصل متولد شمال یونان بوده، وی افزون بر عملیات آزادسازی جزیره العرب؛ منشا فتوحات بسیاری شده او بنیانگذار مصر جدید و رساندن مصر به دوران شکوفایی و پیشرفت بوده و تا به امروز نزد مردم مصر محبوبیت دارد، مجلس شیوخ مصر او را به حکومت مصر انتخاب کردند و بعد از او حکام و پادشاهان مصر از نسل او بودند.

بازسازی حرم بقیع و سایر مشایخ و مساجد حرمین شریفین

* بعد از احمد طوسون باشا؛ فرزند دیگر محمد علی باشا به نام ابراهیم باشا فرمانده نیروهای رهاایشش حرمین شریفین که با لشکریانی تازه نفس برای تثبیت آزادی حرمین و آزاد کردن بقیه جزیره العرب و برانداختن حکومت آل سعود و وهابیان به مدینه رسیده بود، وی در زیارتش متوجه شد که حرم مطهر نبوی ۹ نیاز به تنظیف و تطهیر دارد، لذا طی مراسم مفصلی تنظیف و غبارروبی و شستشوی حرم نبوی ۹ انجام شد، و خود و دو هزار نفر از فرماندهان ارتش و اعیان و اشراف مدینه همه با لباسهای فاخر در این مراسم با افتخار شرکت کردند، بسیاری با مزگان چشمانشان غبارروبی کردند، در مدخل درهای حرم مطهر دیگرهای شربت گذاشته و خدمتگزاران حرم و مباشران مراسم غبارروبی را پذیرایی می کردند. پس از این مراسم؛ برای براندازی حکومت وهابیان و عبد الله حاکم آل سعود؛ به سمت نجد رفت، و بعد از فارغ شدن از فتح نجد و جزیره العرب؛ به باسازی حرمین شریفین پرداختند.

* آسیبهای وارده به حرمین شریفین و بقیع مطهر توسط سلاطین عثمانی و دولت قاجار ترمیم شد. و کلیه اماکن تخریب شده بر سبک سابقش نوسازی و بازسازی شد. این نوسازی و ترمیمها تا سال ۱۲۳۴ هـ. ق (۱۸۱۸ م) طول کشیده تا به انجام رسید. برای بازسازی حرم بقیع و آثار اسلامی، هفتصد هزار جنیه استرلینی (ارزشمندترین ارز رایج آن زمان) صرف شده است، البته حرم ائمه بقیع علیهم السلام مجددا در سال ۱۲۶۴ هـ. ق (۱۸۴۸ م) به دستور سلطان عثمانی مورد تعمیرات و تکمیلاتی ساختمانی قرار گرفت که تا سال ۱۲۷۷ هـ. ق (۱۸۶۰) ادامه داشت. نتیجه این عملیات نوسازی و بازسازی؛ بازگشتن جلوه و شکوه سابق این مشاهد متبرکه گردید.

تصویر قبرستان بقیع و مراقد آن، قبل از ویرانی و هجوم دوم وهابیان ۱۳۴۳ هـ. ق (تصویر از آلبوم سلطنتی عثمانی)

- ۱- بیت الأحزان ۲- بقعه مطهره ائمه بقیع علیهم السلام و عباس عموی نبی ۹ و جناب فاطمه بنت اسد ۲- مرقد دختران حضرت خدیجه ۴- مرقد زوجات نبی ۹
- ۵- مرقد عقیل و عبد الله جعفر ۶- قبر مالک و نافع ۷- مرقد ابراهیم فرزند نبی ۹ و عثمان بن مظعون که مورد علاقه پیامبر ۹ بوده و بخاطر او فرزندشان را نزد او دفن کردند ۸- حش کوکب: مقبره سابق یهود که بعدا عثمان عفان را در آن دفن کردند ۹- مرقد حلیمه سعدیه مادر رضاعی نبی ۹ ۱۰- قبر ابوسعید خدری



شرح شکوه و زیبایی حرم بقیع و آثار اسلامی نوسازی شده؛ را سفرنامه نویسان بسیاری از ایران و کشورهای اسلامی و حتی از کشورهای اروپائی مانند ریچارد بورتون انگلیسی در ۱۸۵۳ با گذرنامه افغانی و نام عبدالله، و نیز جان کین انگلیسی در ۱۸۷۷ نوشته و توصیف کرده اند، ما در اینجا به نقل توصیفات برخی از سفرنامه‌های اسلامی اکتفا می کنیم:

۱- میرزا حسین فراهانی که در سال ۱۲۰۲ قمری توفیق زیارت حج پیدا کرده و درباره حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) در سفرنامه اش چنین نوشته است:

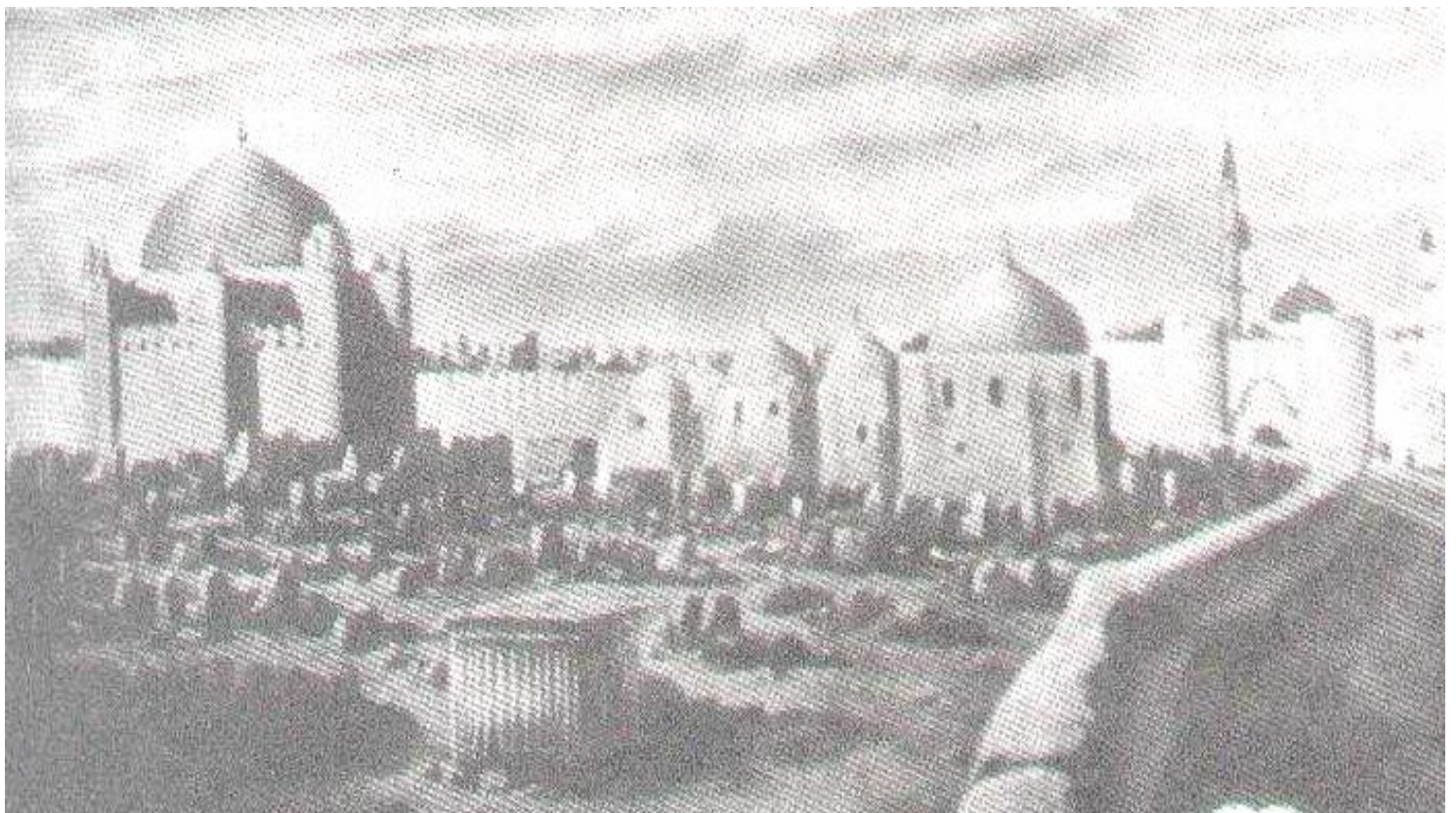
«قبرستان بقیع، قبرستان وسیعی است که در شرقی سور (بارو) مدینه متصل به دروازه سور واقع شده و دورتادور آن را دیوار سه‌ذرعی از سنگ و آهک کشیده‌اند، و چهار درب دارد، دو درب آن از طرف غرب؛ و در کوچه پشت‌سور است، و یک درب طرف جنوب و درب دیگر آن شرقی و طرف "حش کوکب" (مقبره یهود که عثمان را در آن دفن کردند، وقتی مروان حاکم مدینه شد، آنرا به قبرستان بقیع ملحق کرد تا مقداری از فضاحت امر را بپوشاند) است، که در کوچه باغهای بیرون شهر است، و از بس در این قبرستان سرهم (= روی هم) دفن کرده‌اند، اغلب قبرستان یک ذرع متجاوز از سطح زمین ارتفاع به هم رسانیده است. در اوقات آمدن حجاج به مدینه، همه روزه درهای این قبرستان تا وقت مغرب باز است، و هرکس می‌خواهد می‌رود، و در غیر وقت حج؛ ظهر روز پنجشنبه باز می‌شود و تا نزدیک غروب روز جمعه بعد؛ بسته است مگر آن که کسی بمیرد و آنجا دفن کنند. چهار نفر از ائمه اثنی عشر صلوات‌الله علیهم اجمعین در بقعه بزرگی که

به طور هشت ضلعی ساخته شده، واقعند و اندرون و گنبد او سفیدکاری است و (اصل) بنای این بقعه معلوم نیست از که و چه وقت بوده اما محمد علی پاشای مصری در سنه ۱۲۳۴ به امر سلطان محمود خان عثمانی (اخیراً) تعمیر کرده و بعد همه ساله از جانب سلاطین عثمانی این بقعه مبارکه و سایر بقعه‌جات واقعه در بقیع تعمیر می‌شود. در وسط این بقعه مبارکه، صندوق بزرگی است از چوب جنگلی خیلی ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفونند: یکی امام ممتحن حضرت حسن و یکی حضرت سجاد و یکی حضرت امام محمد باقر و یکی حضرت صادق علیهم السلام است و یکی عباس عم رسول الله صلی الله علیه وآله است که بنی‌عباس از اولاد اویند و در وسط بقعه متبرکه در طاقنمای غربی مقبره‌ای است که به دیوار یک طرف او را ضریح آهنی ساخته‌اند و می‌گویند: قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. چند محل است که مشهور به قبر صدیقه طاهره است: یکی در بقیع در حجره‌ای که بیت‌الاحزان می‌گویند و به همین ملاحظه اغلب در بیت‌الاحزان نیز زیارت صدیقه کبری علیها السلام را می‌خوانند و در جلو همین قبر مبارک، پرده گلابتون دور گنبد آویخته و از گلابتون بیرون آورده‌اند که: سلطان احمد بن سلطان محمد بن سلطان ابراهیم، (سنه احدی و ثلثین و مائة بعد الالف ۱۱۳۱) پست گنبد ائمه بقیع بقعه کوچکی است که بیت‌الاحزان حضرت زهرا علیها السلام است». فراهانی، سپس به تعریف و توصیف قبور بقیع و بنای روی آنها می‌پردازد (سفرنامه فراهانی، ص ۲۸۱ به بعد).

۲- از جمله سفرنامه‌نویسان شاهزاده حاج فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه است که در سال ۱۲۹۲ قمری به سفر حج رفته و در سفرنامه خود به نام «هدیه السبیل» می‌نویسد: «از باب جبرئیل درآمده به زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) مشرف شدم که صندوق ائمه اربعه (علیهم السلام) در میان صندوق بزرگ است که (قبر) عباس عم رسول الله (صلی الله علیه وآله) نیز در آن صندوق است، ولی صندوق ائمه که در میان همان صندوق بزرگ است، مفروز است که دو صندوق است». مرحوم فرهاد میرزا می‌گوید: «متولی آنجا در ضریح را باز کرده به میان ضریح رفته و طوافی دور ضریح کردم و طرف پائین پا خیلی تنگ است که میان صندوق و ضریح کمتر از نیم ذرع است که به زحمت می‌توان حرکت کرد». وی تفصیل توسل و استشفای خویش را نیز نقل می‌کند و اینکه چ گونه در داخل ضریح مطهر ائمه بقیع مشرف شده و تضرع نموده و از حضرتشان شفا می‌گیرد. (هدیه السبیل، ص ۱۲۷ به بعد).

۳- مؤلف کتاب «تحفة الحرمین» نائب الصدر شیرازی که در سال ۱۲۰۵ هـ ق به مسافرت حج تشریف یافته در سفرنامه خود، چنین نوشته است: «وادی بقیع به دست راست است، مسجد پوشیده‌ای است مانند اطاق بر سر او نوشته: «هذا مسجد ابی بن کعب و صلی فیہ النبی غیر مره» (این مسجد ابی بن کعب است که پیغمبر مکرر در آن نماز گزارد) بقعه ائمه بقیع جناب امام حسن و امام زین‌العابدین و امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در یک ضریح می‌باشند. می‌گویند: عباس بن عبدالمطلب آنجا مدفون است و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار مانند شاه‌نشین ضریح و پرده دارد می‌گویند جناب صدیقه طاهره مدفون هستند». (تحفة الحرمین، ص ۲۲۷).

۴- ابراهیم رفعت پاشا که در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۵ هـ ق که در سفر اول به عنوان رئیس نگهبان محمل قافله حجاج مصر و سفرهای بعدی به عنوان امیرالحاج مصر بوده، برای سفرهای چهارگانه خود سفرنامه مفصلی به نام «مرآة الحرمین» نوشته است: وی در این کتاب ارزشمند وضع قبور اجداد پیامبر و ائم‌المؤمنین خدیجه در مکه و قبور ائمه مدفون در بقیع (علیهم السلام) را قبل از سال ۱۳۴۴ هـ ق یعنی قبل از خراب کردن وهابیه‌ها به تفصیل شرح داده و تصاویری روشن از آنها ارائه داده است و وضع قبور بقیع و افراد معروفی که در آن مدفونند از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله و غیر آنان ذکر کرده و گفته است که قبه اهل بیت علیهم السلام (مقصود ائمه مدفون در بقیع) از بقعه‌های دیگر بلندتر است». ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ هـ ق به عنوان «امیرالحاج مصری» به حج مشرف شده است، می‌نویسد: مردم مدینه در روزهای پنجشنبه به زیارت بقیع می‌روند و بر روی قبرها دسته‌های گل و ریحان قرار می‌دهند و هیچ شیعه داخل حرم اهل بیت نمی‌گردد مگر این که پنج قروش (به خدام) بپردازد، همانگونه که به هیچ کس اجازه ورود به داخل کعبه و حجره نبوی داده نمی‌شود، مگر یک ریال بدهد، تازه این برای افراد عادی است و از افراد ثروتمند وجه بیشتری دریافت می‌شود. رفعت پاشا در ضمن ذکر وضع بقعه‌ها؛ عکسها و تصاویری از بقاع بقیع که بقعه و گنبد ائمه از همه آنها مجلل‌تر و بلندتر است، و از صحن و سرای باشکوه حضرت خدیجه در مکه، ارائه کرده است. (مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶، چاپ مصر، ۵۱۳۴۴ - ۱۹۲۵ م).



دومین اشغال مدینه منوره: بعد از گذشت صد و بیست و سه سال از اولین اشغال اتفاق افتاد، که در آن حرم بقیع و بسیاری از آثار اسلام بار دیگر بکلی منهدم گردید. عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود (۱۲۹۳ - ۱۳۳۷ هـ. ق) که سالها در کویت پناهنده بود، با برنامه ریزی و پشتیبانی سیاسی مالی نظامی انگلیسها در سال (۱۳۰۹ هـ. ق) حمله هایش را به قبائل نجد شروع نمود و دوباره حکومت اشرار سعودی وهابی را برقرار کرد و شهر ریاض مرکز نجد را تصرف نمود. و در سال ۱۳۳۰ هـ. ق احساء و قطیف مرکز شیعه نشین و نفت خیز جزیره العرب را تصرف کرد و سپس به حجاز لشکر کشید و حسین بن علی شریف مکه را شکست داد و دولت هاشمی را ساقط کرد و مکه را فتح و پایتخت خویش اعلام کرد (۱۳۴۳ = اکتبر ۱۹۲۴) آنگاه سه امارت حجاز و نجد و احساء را به واحدی به عنوان مملکتی به نام خاندان خویش نامید (المملکه العربیه السعودیه) و حاکمیت قوای وهابی را بر سرتاسر آن گسترش داد.

جنايات وهابیان در مدینه: نیروهای وهابی سعودی پس از اشغال مکه و ویرانی بسیاری از آثار و ابنیه دینی آنجا، در ماه صفر ۱۳۴۳ قصد مدینه منوره را کرده، و ماهها مدینه را در محاصره خود نگه داشتند. در مدت محاصره، اوضاع مدینه به کلی به هم خورد و قحطی و بیماری بر مدینه سایه انداخت و به علت کشتارهای وهابیون در طائف و... رعب و وحشت بر مردم بیچاره مستولی گشت. مردم مدینه گروه گروه از شهر می گریختند و به شهرها و قصبه های اطراف می رفتند و بسیاری نیز در اثر عوامل فوق هلاک شدند تا بالاخره مقاومت

مظلومانه مردم مدینه، شکسته شد و نیروهای سعودی در جمادی الأولى ۱۳۴۳ با کشتار و ارباب مردم، مغرورانه و بی ادبانه وارد شهر شدند. تا این که روز هشتم شوال ۱۳۴۴ سپاهیان وهابی جنگ و دندان نشان دادند و جنگ افزار خود را آماده کرده و به سوی بقیع حرکت کردند. وهابیون بداندیش ابتدا تمام اموال و اشیاء نفیس و ذخیره های موجود در حرم بقیع را غارت نموده و در بین قبیله آل سعود و شیوخ وهابی تقسیم کردند، وهابیان ابتدا گنبد و دیوارها و حتی صندوق را کاملاً از بین بردند و ضریحی را که روی قبرهای شریف قرار داشت و برای آن هزار ریال مجیدی صرف شده بود، و نیز ضریح بزرگ فولادی که در ایران ساخته شده بود؛ همه را کندند و قطعه قطعه کردند، و از این زیارتگاه تلی از سنگ و خاک باقی گذاشتند و بعداً آنرا با زمین همسطح کردند. وهابیان حکم

کردند: از جمله این که هرکس میان خود و خدا واسطه قرار دهد، کافر است و تا سه بار توبه داده می شود و اگر توبه نکرد، باید کشته شود. دیگر ساختمان بر روی قبور و چراغ روشن کردن در اطراف قبور و نماز خواندن در کنار آنها حرام است. و نیز اگر کسی خدا را به جاه و مقام کسی بخواند، مرتکب بدعت شده و بدعت در اسلام حرام است.

آنگاه تمامی گنبدها و بارگاه ها و ضریح هایی که در بقیع و مدینه و اطراف آن بود ویران کردند (بیش از ۵۵ مسجد و مرقد)، و نیز گنبد و بارگاه حضرت عبدالله پدر رسول الله، و حتی گنبد مرقد مطهر نبوی را هم به توپ بستند ولی از ترس مسلمانان قبر شریف را تخریب نکردند. (وهابیه در خراب کردن تمام قبه ها و ضریح ها حتی قبه روی قبر پیامبر صلی الله علیه وآله هیچ تردیدی ندارند، این امر قاعده و اساس مذهبشان می باشد) علامه امین می نویسد:

«وهابیه از ترس عواقب کارشان از خراب کردن گنبد و بارگاه رسول اکرم صلی الله علیه وآله خودداری کردند و گرنه آنان (از نظر عقیده و اعلانشان) هیچ قبر و ضریحی را استثناء نکرده اند، بلکه قبر پیامبر از جهت آن که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از نظر آنها اولی به خرابی است.



مرقد ابراهیم فرزند رسول الله



در ادامه حرم بقیع را بکلی ویران کردند

«وهابیه از ترس عواقب کارشان از خراب کردن گنبد و بارگاه رسول اکرم صلی الله علیه وآله خودداری کردند و گرنه آنان (از نظر عقیده و اعلانشان) هیچ قبر و ضریحی را استثناء نکرده اند، بلکه قبر پیامبر از جهت آن که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از نظر آنها اولی به خرابی است.

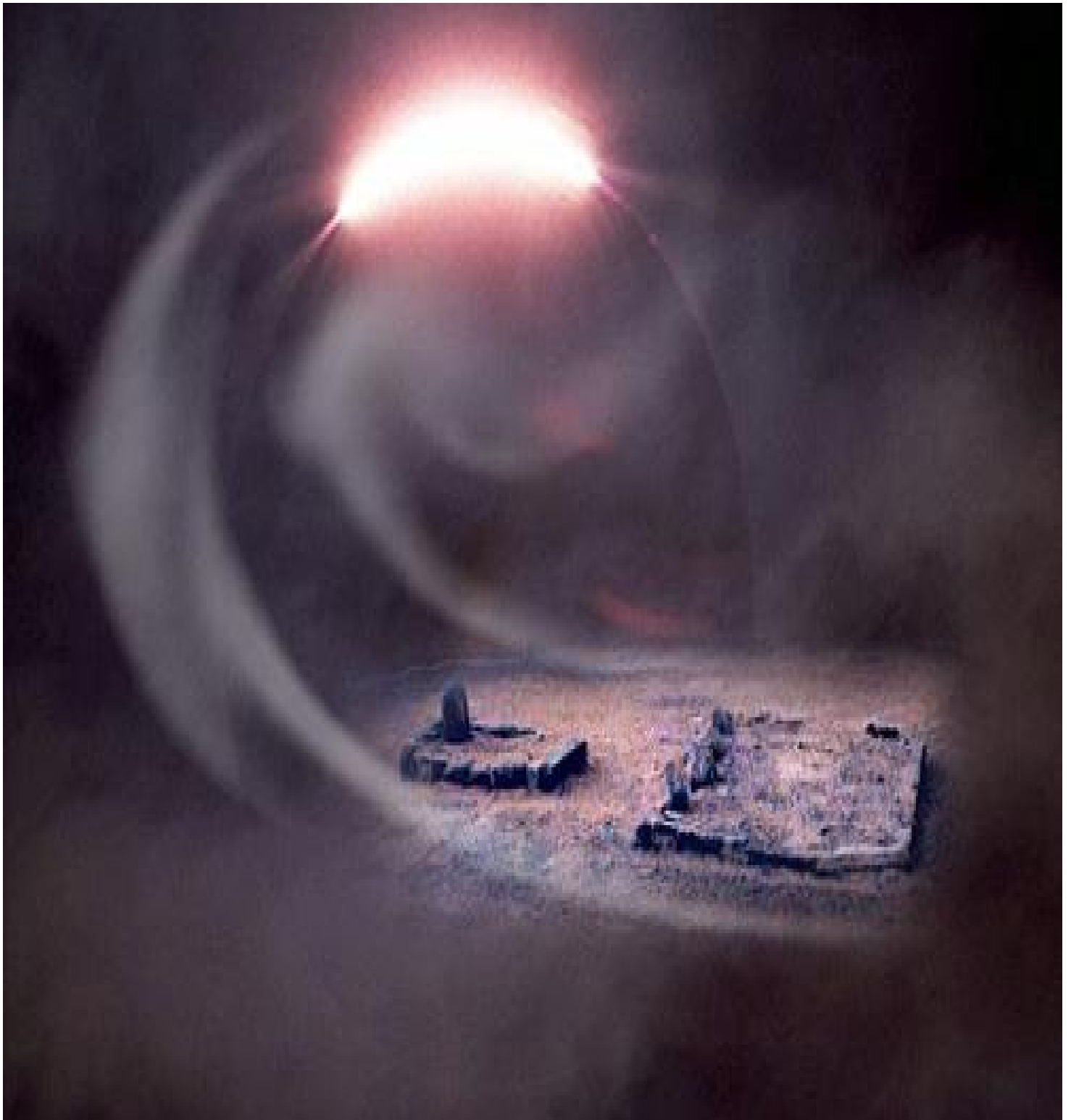
مشاهدات یک جهانگرد خارجی از ویرانی دوم بقیع: یکی از جهانگردان غربی به نام مستر ریتر RITER که به فاصله چند ماه از ویرانی این حرم و سایر مقابر و حرما، بقیع را دیده، ویرانی آنجا را چنین ترسیم نموده است: چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی به وقوع پیوسته و به ویرانه ای مبدلش ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیع بجز قطعات سنگ و کلوخ در هم ریخته و خاکها و زباله های روهم انباشته و تیرهای چوب کهنه و شیشه های درهم شکسته و آجرها و سیمانهای تکه تکه شده، چیز دیگری نمی توان دید، فقط در بعضی از رهگذرهای تنگ این قبرستان از میان این زباله ها راه باریکی برای عابرین باز نموده اند. و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهای قدیمی و تخته های کهنه و سنگها و قطعات آهن روی هم انباشته که اینها بخشی از زباله ها و بقایای مصالح ساختمانهای ویران شده ای بود که در کنار هم انبار شده بود ولی این ویرانی ها و خرابیها نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و اراده انسانها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاههای زیبا و سفید رنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است. او اضافه می کند: چون برای مشاهده بیشتر این آثار، که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ سازان روزگار است، در میان سنگ و کلوخ حرکت می کردم. از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی این جمله ها را آهسته! تکرار می نمود: «استغفرالله»، «استغفرالله»، «لا حول ولا قوة الا بالله».

گویی دعبل خزاعی قرنهای قبل از آن همان وضع تأسف بار را به نظم در آورده و با شعر خود مجسم کرده است که نویسندگانی مانند ریتر Riter پس از قرنهای آن را مشاهده و با نثر خود ترسیم نموده اند. و گویی که دعبل قصیده خود را از زبان شیعیان؛ این ارادتمندان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت در این عصر سروده و از محضر حضرت رضا 7 به دریافت جایزه نایل گردیده است که می گوید: **مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات** «آن خانه ها محل فرا گرفتن آیات قرآنی بود که خالی گشته و محل نزول وحی الهی بود که به بیابان خشک و خالی مبدل شده است.» **منازل قوم بهتدی بهداهم فتؤمن منهم زلة العثرات** «خانه های مردمانی که دیگران به برکت آنان

هدایت می یابند، و در اثر عصمتشان از هر اشتباه و لغزش در امانند». **منازل جبریل الامین یحلها من الله بالتسلیم و البرکات** «خانه هایی که جبرئیل امین از سوی خداوند به همراه سلام و برکات او، بر آنها نازل می شد». **منازل وحی الله معدن علمه سیل رشاد واضح الطرقات** «خانه هایی که محل وحی خدا و معدن علم، و راههای رشد و روشن او است». **منازل کانت للصلوة وللتقی وللصوم والتطهیر والحسنات** «خانه هایی که پی ریزی آنها برای نماز و تقواست و اساس آنها برای روزه و پاکی و نیل به حسنات است». **دیار عفاها جور کل منابذ ولم تعف للایام والسنوات** «خانه هایی که دست جنایتکار دشمن ویرانشان ساخته، نه گذشت ایام و سنوات و عوامل طبیعی».

هشتم شوال ۱۲۴۲ هجری قمری به خاطره ای تلخ و دردناک برای جهان اسلام تبدیل گشت. روز هشتم شوال تلخ ترین روز شیعیان بلکه مسلمین در قرن چهاردهم هجری بود، چرا که در چنین روزی بارگاه مجلل و باشکوه چهار امام معصوم (علیهم السلام) به صورت وحشیانه به دست وهابیون ناصبی و سعودی های وهابی و گستاخ ویران گردید. این حادثه داغ ابدی بر دل پیروان و عاشقان اهل بیت: نهاد. از اینرو شیعیان جهان روز هشتم شوال را روز عزا اعلام نمودند.

وهابیان در همین سال در روز عید غدیر به کربلائی معلا حمله کردند، مردم کربلا که برای زیارت روزغدیر به نجف رفته بودند، و شهر از افراد جوان و آماده نبرد خالی بود، با خیانت حاکم سنی کربلا وهابیان توانستند وارد شهر شده و در یکروز قتل و غارت و کشتار کنند، قریب به هفت هزار نفر از علما، فضلا و سادات و مردم را کشتند. گنبد شریف را ویران کردند، و ضریح مطهر را شکسته و از جای کردند و جواهرات و اشیاء نفیس حرم مطهر را که اکثرا از هدایای سلاطین و بسیار ارزشمند و گرانبها بود از جمله نفائس مروارید درشتی بود به اندازه تخم کبوتر، همه را غارت کردند، اموال نفیس تاراج برده را با چهار هزارشتر به نجد بردند، و وهابیان سپس به سمت نجف رفتند که موفق به غارت نشدند و شکست خورده به نجد برگشتند.



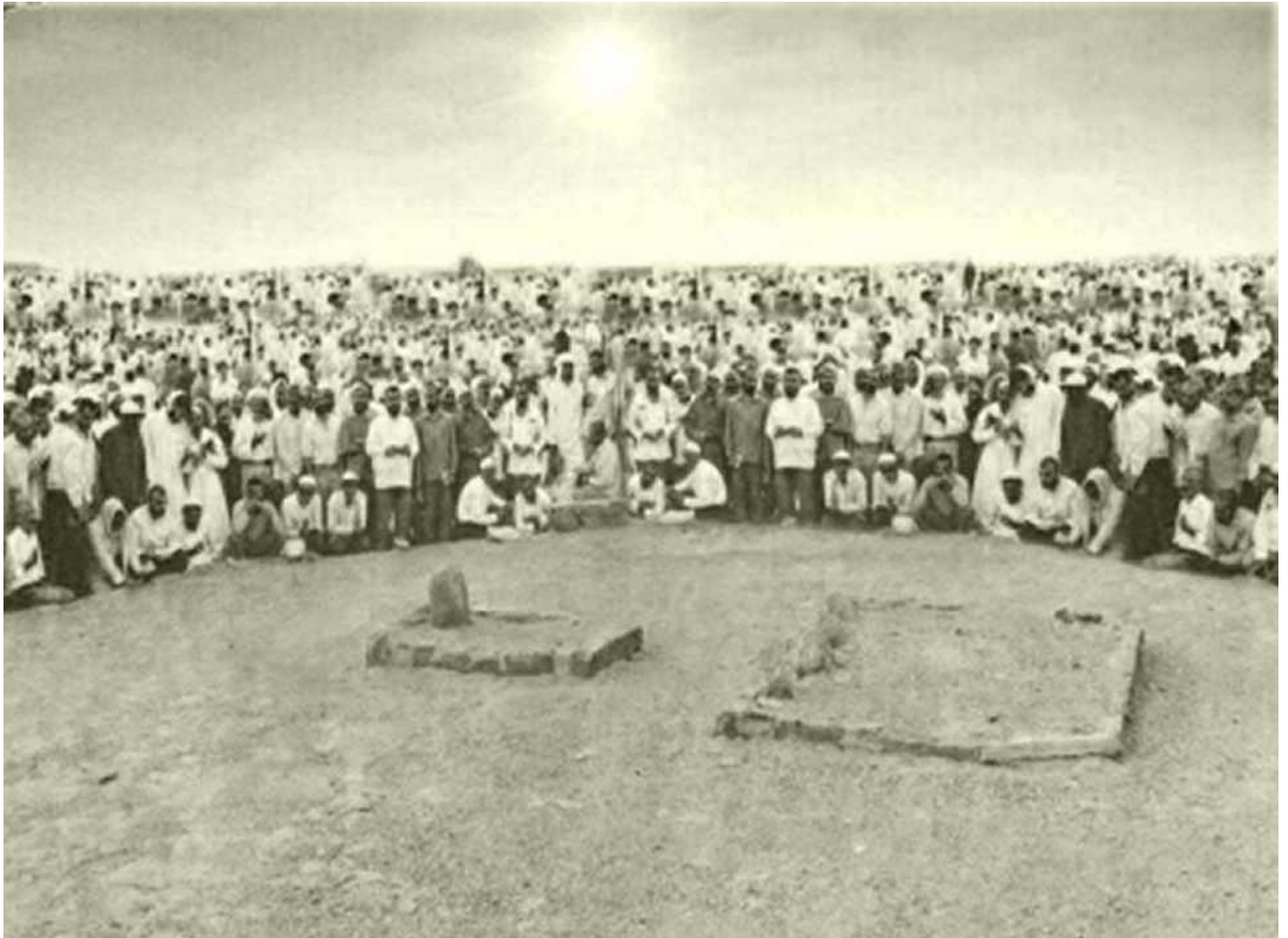
واکنش جهان اسلام به جنایات وهابیان ملعون

اللهم العن المنافقين لاسيما الوهابيين الناصيين وحماتهم الكفار والمشركين لعنا وببلا وعذبهم عذابا الیما

۷ محاصره مدینه منوره توسط نیروهای وهابی به فرماندهی فیصل الدوبیش و همقطارانیش در ماه صفر ۱۲۴۳ واقع شد، و تیرباران قبه منوره نبویه ۹ در همان ابتدا بود، و اشغال مدینه منوره توسط نیروهای وهابی در ماه جمادی الأولى ۱۲۴۳ انجام شد، فاجعه تخریب حرم بقیع و سایر آثار اسلامی در ۸ شوال ۱۲۴۳ عملی کردید.

۷ مسلمانان جهان از همان زمان حمله به مکه مکرمه و سپس محاصره مدینه منوره واکنش نشان دادند، و چون این عمل زشت وهابیان در حجاز و مکه و آنچه را که قصد داشتند نسبت به قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) انجام دهند، به گوش مسلمانان در نقاط مختلف جهان رسید، این جنایتها و نیت شوم را بزرگ شمردند و در محکومیت آن، تلگرافهایی از هند و عراق و ایران و سایر کشورها به ابن سعود مخابره شد و به عنوان اعتراض درسها و نماز جماعتها تعطیل گشت و مجالس سوگواری تشکیل گردید.

۷ درباره واکنش مردم ایران علامه امین جبل عاملی می نویسد: چون این خبر به گوش ملت ایران رسید، سخت دچار نگرانی شدند و علما و بزرگان اجتماع کردند و این پیش آمد را امری بزرگ تلفی نمودند و ما در دمشق از یکی از علمای بزرگ خراسان و از شهر مقدس مشهد تلگرافی دریافت نمودیم که طی آن حقیقت قضیه را از ما سئوال کرده بودند، سپس دولت ایران گروهی را برای تحقیق به حجاز اعزام داشتند، تا از حقیقت ماجرا دولت خویش را مطلع سازند. مؤلف کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» حسین مکی می نویسد: «تقریباً در اوایل شهریور ۱۳۰۴ برابر اوایل صفر ۱۲۴۳ برخی از شهرهای مکه و مدینه بمباران گردید و پس از تصرف مدینه شهر مزبور نیز از طرف قوای ابن السعود بمباران شد، بعضی از مقابر صحابه و مساجد و مقابر ائمه شیعه ویران گردید. خبر این بمباران در عالم اسلام و مخصوصاً عالم تشیع صدای عجیبی کرد و عواطف مذهبی مردم را سخت تحریک نمود، از تمام نقاط ایران تلگرافاتی به علمای تهران شد و علمای مرکز نیز جلساتی تشکیل داده و در اطراف این موضوع به مذاکره و بحث پرداختند. سردار سپه نیز در این زمینه بخشنامه زیر را صادر نمود: «متحد المال تلگرافی و فوری است. عموم حکام ایالات و ولایات و مامورین دولتی. به موجب اجبار تلگرافی از طرف طائفه وهابیها اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده اند. دولت از استماع این فاجعه عظیم بی نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می باشد، عجالاً با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می دارم عموم حکام و مامورین دولتی در قلمرو ماموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. ریاست عالی کل قوا و رئیس الوزراء - رضا».



مکی می‌افزاید: «بر اثر تصمیم فوق روز شنبه شانزدهم صفر تعطیل عمومی شد، از طرف دستجات مختلفه تهران مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و بر طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان روز علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دستجات عزادار با حال سوگواری از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده در آنجا اظهار تأسف و تأثر به عمل آمد و عصر همین روز یک اجتماع چندین ده هزار نفر در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین نطقهای آتشین و مهیجی کرده، نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابیها به گنبد مطهر حضرت رسول به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد.

تذکر: ۱- اطلاعیه دادن رضاخان یک امر نمایشی بود و بخاطر جو عمومی کشور و واکنش شدید ملت انجام شد و الا رضاخان از نظر عملی هیچ اقدام جدی بازدارنده نکرده و تنها مجلس شورای ملی هیئت فرستاد، که جدی نبودن تأثیر آن در این سطح طبیعی است، ضمن اینکه او خودش از دشمنان مظاهر دین بود، و توسط استعمار نظیر همین ماموریت را برای ایران داشت، و در واقعه مسجد کوهرشاد همین رفتار را داشته و هتک حریم رضوی 7 نمود. ۲- در همه منابع و اسناد تاریخی هشتم شوال به عنوان تاریخ این فاجعه ذکر شده

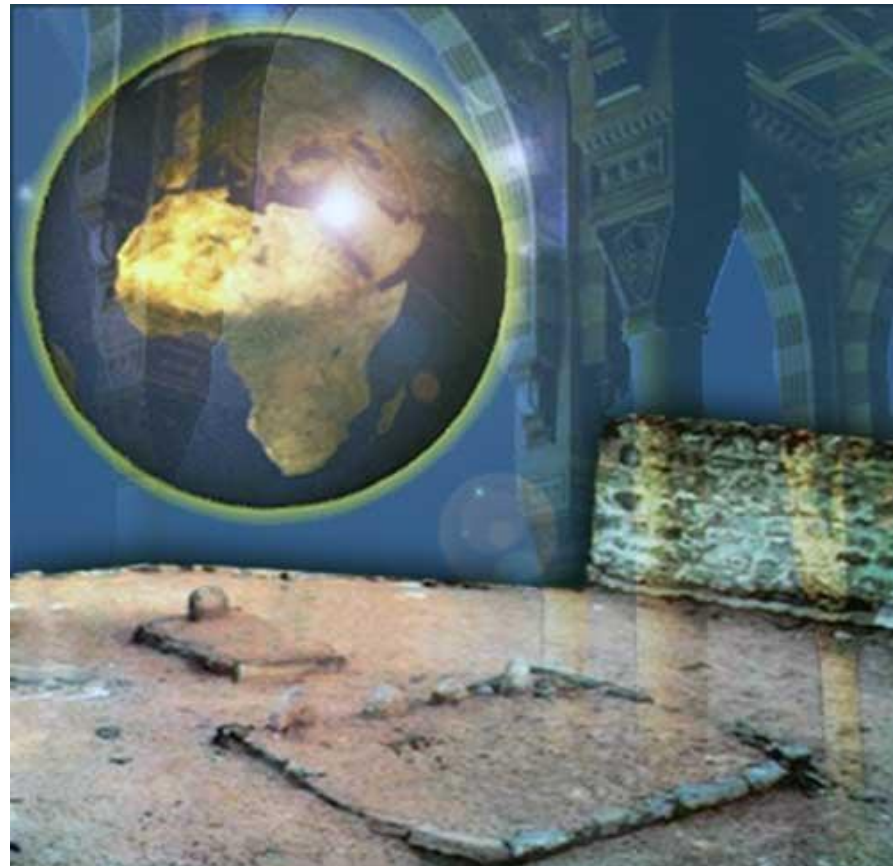
است، ولی در منبع فوق اشاره شده که اوایل ماه صفر این فاجعه اتفاق افتاده است، ولذا تا رسیدن خبر به ایران و تصمیم دولت؛ یک دو هفته طول کشیده و شانزدهم ماه صفر اعلام عزا شده است، اما این تاریخ با تاریخ اصلی واقعه (ماه شوال) تطابق ندارد، و فاصله چهارماهه برای رسیدن خبر به ایران با وجود تلگراف در آن زمان نیز معنی ندارد، و بعید است که مردم ایران به این دیری مطلع شده باشند، خصوصا که این موضوع خبرش در سرتاسر جهان اسلام فوراً منتشر و واکنش وسیعی داشت. در منابع دیگر آمده است که در مجلس شورای ملی ایران موضوع مورد بررسی واقع شده و هیئتی به مکه فرستادند که در اکتبر ۱۹۲۵ (ربیع الأول ۱۳۴۴ = مهر ۱۳۰۴) برای بحث با ابن سعود بخاطر اقداماتش، ولی با پاسخی حیل آمیز به هیئت قول داد که به حجاج ایرانی و سایر کشورهای در بازسازی مرقد اهل بیت قول همکاری داده است! هیئت ایرانی هم از سخن ابن سعود راضی شده و خوشحال برگشتند. لذا به نظر می‌رسد این نویسنده و امثال او تاریخ شروع محاصره و تاریخ فاجعه تخریب را با هم مخلوط کرده اند، در متن اعلامیه دولت ایران هم صرفاً موضوع به توب بستن گنبد حرم نبوی ۹ اشاره شده، که مربوط به اول محاصره مدینه است، محاصره مدینه منوره در ماه صفر ۱۳۴۳ و اشغال مدینه منوره در ماه جمادی الأولى ۱۳۴۳ و فاجعه تخریب حرم بقیع در ۸ شوال ۱۳۴۳ عملی کردیده است.

۷ خبر این فاجعه در سرزمین هند نیز بازتاب وسیعی داشت، (هند آنروز شامل هند فعلی به اضافه بنگلادش و پاکستان بود، کنگره عمومی شیعیان هند در لکنهو و نیز اعضای مسلمان جمعیت تشریعی و قانونگذاری هند تلگرافی در ۲۷-۸-۱۹۲۵ به ابن سعود زدند و درباره فجاج مدینه منوره از او پرسیدند که آیا اینها راست است؟ اعتراضات عمومی فراوانی نیز در هند به این موضوع شد که جمعیت خلافت اسلامی در ساماندهی و انعکاس اخبار آن نقش بسیار داشت. در ژانویه ۱۹۲۶ هیئتی از جمعیت خلافت اسلامی که بخاطر حج به حجاز آمده بود و برای وقوع فجاج طائف و مکه و جدّه ناراحت و از اتفاق نظیرش در مدینه نگران بودند با ملک عبدالعزیز ملاقات کرده و این امور را با او مطرح کرد حکومت نیرنگیز وهابی اطمینان داد که به هیچ وجه این موارد در مدینه اتفاق نمی‌افتد، ولذا آنها با خاطر جمع برگشتند، وقتی فاجعه مدینه اتفاق افتاد، مجدداً هیئتی از هند در مه ۱۹۲۶ برای پیگیری موضوع آمدند، که آیا این اخبار صحیح است. و چرا اینطور شد؟ نماینده حکومت نجدی در جدّه گفت: بله این اخبار صحیح است و ما برایمان نظر عموم مسلمان جهان اهمیتی ندارد و کاری نداریم بدشان بیاید یا خوششان بیاید، و اینها بدعت و کفر بوده و لذا تخریب شد. و هیئت اعزامی برای مسلمانان هند پیام فرستاد که متأسفانه این فجاج واقع شده و این آثار اسلامی در حرمین شریفین تخریب شده است.

بعد از آن هیئتی به نام "خدا م حرمین شریفین" از هند به حجاز آمد، به همراه شصت هزار روپیه (روپیه = سکه طلا) برای امداد و کمک به خانواده های قربانیان و آسیب دیدگان فجاج وهابی در حرمین شریفین، این هیئت جدیدتر برخورد کرده و ارتباطات ابن سعود با انگلستان و دست نشاندگی او برای ملکه بریتانیا و قراردادهای سریش را نیز بیگیری کرده بودند. و اینکه او نقض عهد کرده بلکه از ابتدا قصد نداشته و از روی خدعه آن حرفها را زده و به رفتار خدعه آمیزش با مسلمانان جهان اعتراض کرده بودند، ابن سعود اعضای این هیئت را طرد و اخراج کرده و با اولین کشتی آنها را از حجاز بیرون فرستاد.

مسلمانان هند از جمیع مذاهب اسلامی کنگره عمومی تشکیل داده و روش برخورد با فتنه های وهابیت را بررسی کردند، گروههایی اجرائی به نام "رضی کار جنة البقیع" و "خدا م الحرمین" تشکیل شد، با هدف آگاه سازی عمومی و تشکیل مجالس و اجتماعات و جمع امدادهاى مالی برای بازسازی اماکن تخریب شده و تلاش برای حفظ آزادی دینی و بیگیری دولتی موضوع از طریق دولت انگلیس که آنوقت بر هند مسلط بود، و از طریق او خواستند که ابن سعود را مجبور به التزام به آزادی دینی مسلمانان و امنیت حجاج و بازسازی اماکن نماید.

۷ این اقدامات عمومی و فشارها بریتانیا را واداشت که ابن سعود و وهابیان را تا حدی محدود و ملتزم کند، واکنش شدید جهان اسلام هر چند مانع اشغال مدینه و جنایات دیگر نشد، ولی طبق منابع موجود خارجی و وهابی علی‌رغم تأکید ملک عبدالعزیز روی برنامه اش و اظهار بی‌اعتنایی به موضع مسلمانان جهان؛ ولی در عمل فرزندش را با سفارشاتى به مدینه فرستاد و گذاشت نیروهای وهابی فیصل الدویش و مانند او (که کشتار طائف را کرده بودند) و آنوقت مدینه را در محاصره داشتند؛ عملیات اشغال مدینه را فرماندهی کنند، تا فجاج و جنایات کشتار طائف در مدینه تکرار نشود، همچنین برای آرام شدن جو تبلیغاتی علیه خودش؛ فوراً اقدام به تخریب حرم بقیع نکرد، تا نشان دهد که مدینه اشغال شد ولی تخریبی اتفاق نیافتاد، ولذا از تاریخ اشغال مدینه تا تخریب حرم بقیع پنج ماه طول کشید.



شرح اقدامات و بیگیریهای مردم مسلمان جهان در این زمینه بسیار است و خود کتابی مستقل می‌شود.

انتقام الهی از جنایتکاران وهابی، هجوم دوم

سران وهابی و نیروهای تابعشان که در جنایات حرمین و محاصره و تخریب حرم بقیع دست داشتند، نام خود را جماعت اخوان گذارده بودند، سران معروفشان: "فیصل الدویش" و "بن بجاد" و "بن حثلین" بودند تصویر منحوس و جهنمی برخی از سرانشان را در صفحات گذشته و ذیلا آورده ایم تا خبت سریرتشان را بتوانید حدس بزنید، این سران و جماعت تابعشان؛ اختلافاتی با ملک عبدالعزیز وهابی و اربابان بریتانیایی شان پیدا کردند، آنها که به مقاصد و اهداف شومشان رسیده بودند، بهترین راه برای ترمیم آبروی خودشان نزد جهان اسلام را تصفیه اینها و از میان برداشتنشان دیدند، همچنین گفته شده است سرنوشت حاکمان قبلی نجد بعد از تخریب بقیع (قلع و قمع و از بین رفتن حکومت سعودی) ملک عبدالعزیز را بسیار نگران کرده بود، لذا برای پیشگیری از عواقب سوء این جنایت؛ مصلحت دید که عوامل این فاجعه را بدست خود از میان بردارد قبل از آنکه قهر الهی دامن او را نیز گرفته و آنها و دودمان و حکومتش را مانند بار اول براندازد، از اینرو نیروهای ملک عبدالعزیز با آنها در بیابان های نجد (السبلة) درگیر شده و از زمین توسط خود نیروهای سعودی (با مسلسل تیربار که برای اولین بار می دیدند) مورد هدف قرار گرفتند، برخی هم که فرار کردند، توسط هواپیماهای بریتانیا تعقیب و از هوا مورد هدف واقع شدند، و همه آن جنایتکاران تا نفر آخر هلاک شدند. سرانشان هم عمدتا کشته و برخی اسیر و در زندان هلاک شدند.



تصویر زیر گوشه ای از تعقیب هواپیماهای نظامی بریتانیا و حمله آنها را در السبلة را نشان می دهد



کلمه حاتم یا سخن پیمان

۱- همه مذاهب اسلامی معتقدند هر کسی شهادتین بگوید و معتقد باشد، مسلمان بوده و جان و مال و آبرو و ناموس او محترم است، و هر که این مسلمان را تکفیر کند خودش کافر است، از این رو وهابیان که همه مسلمانان غیر وهابی معتقد به خدا و رسول را مشرک و کافر می دانند، خودشان محکوم به کفر و شرک هستند.

* **جبرتی مورخ (عبد الرحمان بن حسن بن ابراهیم مصری حنفی، متوفای ۱۲۳۷)** در کتاب الدرر السنیّه، ص ۴۵ می نویسد: ولما ملکوا الطائف في ذي القعدة سنة ۱۲۱۷ ألف ومائتين وسبعة عشر قتلوا الكبير والصغير والمأمور والأمر ولم ينج إلا من طال عمره، وكانوا يذبحون الصغير على صدر أمه ونهبوا الأموال وسبوا النساء. هنگامی که وهابیان در سال ۱۲۱۷ هجری طایف را به تصرف خود درآوردند، کوچک و بزرگ، رئیس و کارمند، همه و همه را قتل عام کردند. جز سال خوردگان کسی از دست آنان خلاصی نیافت، آنان کودک شیرخواره را در آغوش مادر سر بریدند و اموال مردم را غارت کردند و زنان را به اسارت در آوردند.

* **جمیل صدقی زهاوی، از علمای اهل سنت عراق در کتاب عجائب الآثار، ج ۲، ص ۵۵۴ و غالب محمد اذیب در کتاب أخبار الحجاز و نجد فی تاریخ الجبرتی، ص ۹۳ می نویسد:** فی أواخر سنة ۱۲۱۷ هـ. أغار الوهابيون على الحجاز، فلما قاربوا الطائف خرج إليهم الشريف غالب فهزموه، فرجع إلي الطائف وأحرق داره وهرب إلى مكة، فحاربوا الطائف ثلاثة أيام حتى دخلوها عنوة، وقتلوا الرجال وأسروا النساء والأطفال، وهذا دأبهم في من يحاربهم، وهدموا قبة ابن عباس في الطائف. در اواخر سال ۱۲۱۷، وهابیان به حجاز یورش بردند و هنگامی که نزدیک طایف شدند شریف غالب، حاکم طایف، برای مقابله با آنان به بیرون طایف رفت، ولی او را شکست دادند و او به داخل شهر بازگشت. خانه او را آتش زدند و او به سوی مکه فرار کرد و پس از آن به مدت سه روز با مردم طایف جنگیدند و مردان آنان را کشتند و زنان و کودکان را به اسارت گرفتند. روش وهابیان همه جا این چنین بود و در طایف، قیر ابن عباس را (که محل زیارت عموم بود) ویران کردند.

* **الفجر الصادق، ص ۲۲ می نویسد:** ومن أعظم قبائح الوهابية اتباع ابن عبد الوهاب، قتلهم الناس حين دخلوا الطائف قتلاً عاماً حتى استأصلوا الكبير والصغير، وأودوا بالمأمور والأمير، والشريف والوضيع، وصاروا يذبحون على صدر الأم طفلها الرضيع، ووجدوا جماعة يتدارسون القرآن فقتلوهم عين آخرهم، ولما أبادوا من في البيوت جميعاً خرجوا إلى الحوانيت والمساجد وقتلوا من فيها وقتلوا الرجل في المسجد وهو راکع أو ساجد، حتى أفنوا المسلمين في ذلك البلد ولم يبق فيه إلا قدر نيف وعشرين رجلاً تمنعوا في بيت الفتى بالرصاص أن يصلوهم وجماعة في بيت الفجر قدر المائتين وسبعين قتلوهم يومهم ثم قاتلوهم في اليوم الثاني والثالث حتى راسلوهم بالأمان مكرًا وخديعة فلما دخلوا عليهم وأخذوا منهم السلاح قتلوهم جميعاً، وأخرجوا غيرهم أيضاً بالأمان والعهود إلى وادي (وج) وتركوهم هنالك في البرد والثلج حفاة عراة مكشوفي السوءآت، هم ونسأؤهم من مخدرات المسلمين ونهبوا الأموال والنقود والأثاث، وطرحوا الكتب على البطاح وفي الأزقة والأسواق تعصف بها الرياح، وكان فيها كثير من المصاحف ومن نسخ البخاري ومسلم وبقية كتب الحديث والفقه وغير ذلك، تبلغ الوفا مؤلفة فمكثت هذه الكتب أياماً وهم يطؤونها بأرجلهم ولا يستطيع أحد أن يرفع منها ورقة، ثم أخرجوا البيوت وجعلوها قاعاً صفصفاً وكان ذلك سنة ۱۲۱۷. در حمله وهابیان به طایف از زشت ترین کارهای وهابیان در سال ۱۲۱۷، قتل عام مردم طایف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند، کودک شیرخوار را در آغوش مادر سر بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، کشتند و حتی گروهی را که در مسجد مشغول نماز بودند به قتل رساندند و کتابها را که در میان آنها تعدادی قرآن و نسخه های از صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتاب های حدیثی و فقهی نیز بود و به هزاران هزار نسخه می رسید، در کوچه و بازار افکنده و آنها را پایمال کردند، و کسی نمی توانست یک برگه آنرا بردارد.

* **در کتاب سیف الجبر المللول علی الأعداء، ص ۲ می نویسد:** وهابیان پس از قتل عام مردم طایف طی نامه ای، علمای مکه را به آیین خود دعوت کردند، آنان در کنار کعبه گرد آمدند تا به نامه وهابیان پاسخ بگویند که ناگهان جمعی از ستم دیدگان طایف داخل مسجد الحرام شدند و آن چه بر آنان گذشته بود بیان داشتند، مردم سخت به وحشت افتادند، گویا که قیامت برپا شده است. آن گاه علما و مفتیان مذاهب چهارگانه اهل سنت از مکه مکرمه و دیگر بلاد اسلامی که برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند تا با آنان به مقابله برخیزد و فتوا دادند که بر مسلمانان واجب است تا در این جهاد شرکت نمایند و در صورت کشته شدن شهید خواهند بود.

* **دریادار سرتیپ ایوب صبری باشا در کتاب تاریخ الوهابیه ص ۵۴ ط. الهدف للإعلام والنشر - قاهره سال ۲۰۰۳ م می نویسد:** «عبد العزيز بن سعود که تحت تأثیر سخنان محمد بن عبد الوهاب قرار گرفته بود، در نخستین سخنرانی خود در حضور شیوخ قبایل گفت: «ها أنا ذا أمر حامية، فأستطيع الآن أن أفصح عما أضمرة في خلدی إن هدي من حشد هذا الجيش هو أن أنطلق من دار الخلافة (وهي الدرعية ونجد) بجحفل أشوس لا يقهر، فأحتل جميع الديار والقفار وأعلم الناس الأحكام والشرائع، ما باید همه شهرها و آبادیها را به تصرف خود درآوریم و احکام و عقاید خود را به آنان بیاموزیم...». تا آن جا که می گوید: ولاجل تحقیق هذا الأمل فلا بد من أن نجتث دابر علماء العامة الذين يدعون أنهم يتبعون السنة النبوية السنية والشريعة المحمدية العلية وعبارة أخرى: نستأصل شأفة المشركين الذين يسمون أنفسهم باسم علماء أهل السنة ولا سيما من ينشأ إليه بالبناء منهم. إذ ما دام هؤلاء في قيد الحياة فسوف لا يروق لأتباعنا بلغة من العيش، فلذا ينبغي أن نبید من يظهر بعنوان عالم أولاً، ثم نحتل بغداد ثانياً. برای تحقق بخشیدن به این آرزو ناگزیر هستیم که عالمان اهل سنت را که مدعی پیروی از سنت سنی نبویه و شریعت شریفه محمدیه هستند، از روی زمین برداریم. و به عیارت دیگر، مشرکانی که خود را به عنوان علمای اهل سنت قلمداد می کنند از دم شمشیر بگذرانیم به ویژه علمای سرشناس و مورد توجه را، زیرا تا اینها زنده اند هم کیشان ما روی خوشی نخواهند دید، از این رهگذر باید نخست کسانی را که به عنوان عالم مطرح هستند ریشه کن نموده، سپس بغداد را تصرف کرد. در جای دیگری می نویسد: قتل سعود الوخيم العاقبة كثيرا من علماء العامة بدون ذنب وأعدم شنفا كثيرا من الأعيان والأشراف دون أي تهمة، وهدد بأنواع العذاب كل من يبدي تمسكا بما عليه من عقائد دينية وحينئذ أرسل رجالاً ينادون بغاية الوقاحة في الأزقة والأسواق بأعلى أصواتهم «ادخلوا في دين سعود، وتظلوا بظله الممدود» وبهذا النداء المسعور دعوا الناس عملاً إلى اعتناق دين محمد بن عبد الوهاب. سعود بدعاقت؛ در سال ۱۲۱۸ به هنگام تسلط بر مکه مکرمه، بسیاری از دانشمندان اهل سنت را بدون جرم به شهادت رساند و بسیاری از اعیان و اشراف را بدون هیچ اتهامی به دار آویخت و هر کس را که در اعتقادات مذهبی ثبات قدم نشان می داد به انواع شکنجه ها تهدید کرد و آن گاه منادیانی فرستاد که در کوچه و بازار بانگ زدند: ادخلوا في دين سعود، وتظلوا بظله الممدود؛ هان ای مردمان! به دین سعود داخل شوید و در زیر سایه گسترده اش ماوا گزینید!

* **فاسیلیف مستشرق روسی می نویسد:** وقد بلغ تعصب الوهابيين إلى حد؛ حملهم على قطع العلاقات التجارية مع غيرهم، وكانت التجارة إلى عام ۱۲۶۹ هـ مع الشام والعراق محرمة. تعصب وهابیان به جایی رسید که تجار عربستانی را وادار به قطع مناسبات تجاری با کشورهای غیر وهابی کردند که تا سال ۱۲۶۹ تجارت با کشور سوریه و عراق از این جهت که وهابی نبودند، حرام بود.

* ابن بشر تاریخ نگار وهابی می نویسد: وکانوا إذا وجدوا تاجراً في طريق يحمل متاعاً إلى المشركين صادروا ماله. وهابیان اگر مشاهده می کردند که بازرگانی، کالایی را به کشورهای مشرکین (یعنی غیر وهابی) حمل می کند، آن را مصادره می کردند.

* زینی دحلان مفتی مکّه مکرمه در کتاب فتنه الوهابیه، ص ۲۰ می نویسد: ویمنعون من الصلاة عليه صلى الله عليه وسلم على المنابر، بعد الأذان؛ حتى أن رجلاً صالحاً كان أعمى، وكان مؤذناً وصلى على النبي صلى الله عليه وسلم بعد الأذان، بعد أن كان المنع منهم، فأتوا به إلى ابن عبد الوهاب فأمر به أن يقتل فقتل، ولو تتبعت لك ما كانوا يفعلونه من أمثال ذلك، لملأت الدفاتر والأوراق. وفي هذا القدر كفاية والله سبحانه وتعالى أعلم؛ وهابییها از درود فرستان به پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] بر روی منابر و پس از اذان، ممانعت می کردند، مرد صالح نابینایی که اذان می گفت و پس از اذان به رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] صلوات فرستاد، آن را نزد محمد بن عبد الوهاب آوردند و او دستور داد مؤذن نابینا را به جرم درود بر حضرت، کشتند. زینی دحلان در ادامه می گوید: اگر مانند این کارهای زشت وهابییها را بخواهم بنویسم، دفترها مملو خواهد شد. با این که درود به پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] نص قرآن و دستور الهی است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» الأحزاب: ۵۶. در آیه شریفه هیچ گونه قید مکانی و زمانی برای درود به حضرت ذکر نشده یعنی هر وقت و هر کجا می شود به پیامبر گرامی درود فرستاد. تصاویر منحوس رهبران وهابیت



۲- وهابیان در کتب اصلی خود و نیز شعارها و بیانیه های اولیه شان از نظرات "محمد بن عبد الوهاب" تعبیر می کنند به "دعوت نجدیه" (بجای دعوت اسلامی) و اینکه این امر به او الهام الهی شده است، همچنین رفتار و التزامی که نسبت به او نشان می دهند که بالاتر از یک عالم و مرجع دینی و حتی امام است، و حرف او را در عمل ناسخ بسیاری از سنت و سیره نبوی ۹ و احکام دینی می دانند، در حمله هایشان می گفتند: به دین او درآید تا در امان باشید، این قرائن و شواهد سری دیگر سبب شد که از همان مطرح شود که وهابیان به "محمد بن عبد الوهاب" مخفیانه اعتقاد نبوت دارند، آنقدر این موضوع شیوع پیدا کرد که وهابیان را واداشت تا در کتابهایشان به انکار آن پردازند. ضمن اینکه آنها از او تعبیر به امام نمی کنند؛ و حاکمان آل سعود را امام می دانند، و تا به امروز در سرتاسر عربستان سعودی بلکه در میان وهابیان خارج سعودی علناً "ملک سعودی وقت" را در خطبه های نماز به عنوان امام مسلمین دعا می کنند (واحفظ امامنا امام المسلمین)، اگر عبدالعزیز اول را امام اولشان حساب کرده، و سه نفر رؤسای آل سعود در دوره زوال را نیز در شمار بیاورید، ملک عبد الله پادشاه فعلی عربستان دوازدهمین امام وهابیان است. این دین شیطانی که از ساخته های ابلیس لعین بوده برای تلبیس "و به اشتباه انداختن مردم و بجای اسلام و به نام توحید رویه ای شیطانی را قالب کردن طراحی شده است". و در این زمینه حضرت رسول الله ۹ از این فرقه شیطانی خبر داده و اوصافشان را بیان فرموده است:

* در کتب معتبر اهل سنت روایاتی از پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] آمده که اشاره به ظهور فرقه وهابیت شده است همان گونه که بخاری در صحیح خود از عبدالله عمر نقل می کند (صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۵ ح ۷۰۹۶، کتاب الفتن، ب ۱۶) که گفت: ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَأْمِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا. قَالُوا: وَفِي تَجْدِنَا. قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَأْمِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَفِي تَجْدِنَا؟ فَأُطِنُّهُ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: هَذَا الزَّلْزَلُ وَالْفِتْنُ، وَهَذَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ؛ رُوزِي پیامبر گرامی فرمودند: خدایا سرزمین شام را برای ما مبارک کن خدایا سرزمین یمن ما را برای ما مبارک گردان! برخی گفتند: و منطقه نجد را؟ دوباره پیامبر گرامی فرمود: خدایا سرزمین شام را برای ما مبارک کن خدایا سرزمین یمن ما را برای ما مبارک گردان! آن افراد گفتند: از نجد پرسیدند، حضرت در مرحله سوم فرمود: آنجاست (نجد) محل وقوع زلزلهها و فتنهها و شاخ شیطان از آن جا طلوع خواهد کرد.

* عینی از علمای بزرگ اهل سنت و شارح صحیح بخاری (عمدة القاری غی شرح البخاری، ج ۷، ص ۵۹) می نویسد: مراد از شاخ شیطان، امت و حزب شیطان می باشد. و هم چنین بخاری در صحیح خود (صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۱۹، ح ۷۵۶۲) از ابو سعید خدری از پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] نقل کرده که فرموده است: يَخْرُجُ نَاسٌ مِّن قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَيَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ تَرَافُيْهِمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّبْهَمُ مِنَ الرِّمِيَةِ، ثُمَّ لَا يَعُودُونَ فِيهِ حَتَّى يَعُودَ السَّبْهَمُ إِلَى قَوْفِهِ. قِيلَ مَا سَيَمَاهُمُ. قَالَ سَيَمَاهُمُ التَّحْلِيْقُ. أَوْ قَالَ: التَّسْبِيْدُ؛ افرادی از ناحیه مشرق (مشرق مدینه)، قیام می کنند و قرآن تلاوت می کنند و حال آن قرآن از گلوگاه آنان تجاوز نمی کند (در قلب آنان تاثیر نمی گذارد) و از قرآن بهره نمی برند، این گروه از دین خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می شود و دیگر به طرف دین برنمی گردند مانند تیر که به سوی کمان برنمی گردد. از پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] پرسیدند که: این فرقه چه نشانه ای دارند؟ فرمود: چهره این گروه با سرهای تراشیده، مشخص می شود.

* زینی دحلان مفتی مکّه مکرمه (فتنة الوهابية، ص ۱۹) ضمن اشاره به این حدیث می نویسد: ففي قوله سيماهم التحليق تصريح بهذه الطائفة لأنهم كانوا يأملون كل من أتبعهم أن يحلق رأسه ولم يكن هذا الوصف لأحد من طوائف الخوارج والمبتدعة الذين كانوا قبل زمن هؤلاء؛ پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] که «سر تراشیدن» را از نشانه بارز این طائفه شمرده شده، صراحت در فرقه وهابیت دارد زیرا تنها این فرقه هستند که به پیروان خود دستور می دهند سر خود را بتراشند و این صفت در هیچ یک از فرقه های خوارج و بدعت گذار قبل از وهابیت دیده نشده است.

* زینی دحلان مفتی مکّه مکرمه (فتنة الوهابية، ص ۱۹) در ادامه می نویسد: وكان السيد عبد الرحمن الأهدل مفتي زيبذ يقول: لا حاجة إلى التأليف في الرد على الوهابية بل يكفي في الرد عليهم قوله صلى الله عليه وسلم سيماهم التحليق؛ فإنه لم يفعله أحد من المبتدعة غيرهم؛ سيد عبد الرحمن اهدل، مفتی منطقه زبید، می گفت: در نقد عقائد وهابیت نیازی به تألیف کتاب نیست؛ بلکه همین حدیث پیامبر [صلی الله علیه و آله] که

ویژگی‌های این فرقه را «سر تراشیدن» معرفی کرده، برای بطلان عقیده آنان کیفیت می‌کند؛ زیرا غیر از وهابیت هیچ يك از فرقه‌های بدعت گذار این ویژگی را ندارند. واتفق مبره ان امرأة أقامت الحجة علی ابن الوهاب لما أكرهوها علی اتباعهم ففعلت ، أمرها ابن عبد الوهاب أن تحلق رأسها فقالت له حيث إنك تأمر المرأة بحلق رأسها ينبغي لك أن تأمر الرجل بحلق لحيته؛ لأن شعر رأس المرأة زينتها وشعر لحية الرجل زينته، فلم يجد لها جوابا؛ روزی محمد بن عبد الوهاب به يك زن دستور داد كه سرش را بتراشد، آن زن به وی گفت: تو كه می‌گویی زنان باید سر خود را بتراشند؛ باید دستور دهی مردان هم ریش خود را بتراشند؛ زیرا ریش مرد، همانند موی زن، زینت او محسوب می‌شود. محمد بن عبد الوهاب در پاسخ این زن عاجز ماند.

۲- تخریب نشانه های جغرافیایی تاریخ اسلام و نیز گمراه کردن با ساختن ساختمان مشابه در نزدیک برخی و تعویض نام و... هنوز هم هر چند سالی یکبار دیده می‌شود، تخریب خانه ابویوب انصاری كه اولین منزلگاه حضرت رسول الله در ورود به مدینه و خانه های امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام صادق علیهم السلام، كه برخی به صورت کتابخانه نسخ خطی (مكتبه عارف حكمت) باقیمانده بود، و مشربه ام ابراهیم و مسجد فضیخ و رد الشمس و مساجد منطقه خندق و مسجد علي عريضي و مسجد معرس خانه حضرت فاطمه و مولا 7 در قبا (در ابتدای هجرت به مدینه) و خانه و باغستان حضرت سلمان و برخی از چاههای متبرك شده توسط حضرت رسول الله 9 و مسجد الجن و.... همه از آثار است كه در سالهای اخیر تخریب یا تحریف شده اند، نکته قابل توجه اینکه این ویرانگریهای آثار تاریخی اسلام در حالی صورت می‌گیرد كه رژیم سعودی و وهابیان از آثار یهودیان در بیرون مدینه منوره حفاظت و نگهداری می‌کنند؛ و با نصب تابلوهای هشدار دهنده حراستی آنها را همچنان حفظ کرده اند. در حالیكه بناهایی با همان قدمت و با ارزش معماری و باستانی بیشتر را؛ كه هم مسجد بود و هم مربوط به رسول الله 9 بود؛ ولی تخریب کرده اند.

تصاویر مربوط به آشپزی خوراك مرغوب وهابیان است



اللهم العن بقية المنافقين؛ الوهابية أهل النصب والعدوان الذين منبتهم "نجد" "قرن الشيطان" ديار مسيلمة الكذاب
والعن حمايتهم الكفار والمشركين اللهم آمن المسلمين من كيدهم وضلالهم وشرورهم وقتنهم آمين رب العالمين

والحمد لله رب العالمين